


Investigating the intellectual currents of the founders of secularism in Iran

Alireza Pirozmand

Assistant Professor, National Defense University and Higher Research Institute, Tehran, Iran.


andishe.ar@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Mohsen Zanganeh

Ph.D student of Strategic Cultural Management, National Defense University and Higher Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding author).


mzmg2021@gmail.com

 0009-0001-8096-9780

Amir Hossein Zulanwari

Doctoral student of strategic cultural management of National Defense University and Higher Research Institute, Tehran, Iran.

zolanvari.ah@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The most important distinguishing characteristic between the western and eastern schools is the existence of secularism. This thinking has been referred to as a soft war and a Trojan horse, and a breeder of the enemy's forces inside the country. In each era, intellectuals show themselves with clothes such as reformism, modernism, revisionism, etc. The intellectuals of secularism with their westernized ideas have been effective in the country's political, social and cultural equations since their birth in the Qajar period until now, and the founders of secularism in Iran are the creators of non-Islamic thought. Secularisms seek to make fundamental changes in Muslim principles. Deposition of secularism thoughts in some layers of current strategic and macro management of the country and knowing the principle of this thinking and Eastern and Western thoughts can protect us in various fields. The main goal of the research: What was the thinking of the founders of secularism in Iran and where did their intellectual flow and intellectual origin come from? The article aims to examine the type of current attitude from the point of view of cultural influence in the three fields of religion, science and technology, and the pattern of progress. The research method is descriptive-analytical based on documents and library sources. The result of the research; The origin of secular thought in Iran is the school of Marxism, liberalism, and with the emphasis on democracy and the negation of religion, the importance of separating religion from politics, and the direction of leading the Muslim masses astray, the humiliation of Islamic scholars and the West, and the spread of the school of nationalism, liberalism, and positivist ideas. The ancient religion of Zoroastrianism was active.

Keywords: Intellectual currentism, Secularism, Extreme secularists, Iran.

بررسی جریان‌های فکری بنیان‌گذاران سکولاریسم در ایران

علیرضا پیروزمند

استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

andishe.ar@gmail.com

id 0000-0000-0000-0000

محسن زنگنه

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mzm2021@gmail.com

id 0009-0001-8096-9780

امیرحسین ذوالانواری

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی، تهران، ایران.

zolanvari.ah@gmail.com

id 0000-0000-0000-0000

چکیده

مهم‌ترین صفت جداکننده و وجه تمایز مکاتب غرب و شرق، وجود تفکر سکولاریسم است. از این تفکر به‌عنوان جنگ نرم و اسب تروا، و پرورش‌دهنده نیروی دشمن در داخل کشور یاد نموده‌اند. روشنفکران در هر دوره، با جامه‌های مثل اصلاح‌طلبی، نوگرایی، تجدیدنظرطلبی و... خود را نمایان می‌کنند. روشنفکران سکولاریسم با اندیشه‌های غرب‌زده خود در معادلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور از زمان تولد در دوره قاجار تاکنون مؤثر بوده و بنیان‌گذاران سکولاریسم در ایران، جریان‌ساز تفکر غیراسلامی‌اند. سکولاریسم‌ها، در پی ایجاد تغییرات اساسی در اصول مسلمانی‌اند. رسوب تفکرات سکولاریسم در بعضی از لایه‌های مدیریت راهبردی و کلان فعلی کشور و شناختن اصل این تفکر و اندیشه‌های شرقی و غربی می‌تواند ما در حوزه‌های گوناگون مصون نماید. هدف اصلی پژوهش: بنیان‌گذاران سکولاریسم در ایران دارای چه تفکری بودند و جریان فکری و خاستگاه فکریشان از کجا سرچشمه می‌گرفت؟ مقاله در صدد است نوع نگرش جریان را از منظر نفوذ فرهنگی در سه حوزه دین، علم و فناوری و الگوی پیشرفت بررسی نماید. روش پژوهش، از نوع توصیفی - تحلیلی، با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. نتیجه پژوهش؛ خاستگاه فکری سکولار در ایران مکتب مارکسیسم، لیبرالیسم بوده و با تأکید بر مردم‌سالاری و نفی دین بر اهمیت جدایی دین از سیاست و جهت بی‌راهه کشاندن توده‌های مسلمان و تحقیر علمای اسلامی و غرب باوری و رواج مکتب ناسیونالیسم و لیبرال و عقاید پوزیتیویستی و آیین باستان زرتشت فعالیت داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جریان‌شناسی فکری، سکولاریسم، روشنفکر، بنیان‌گذاران، ایران.

شاپای الکترونیک: ۲۵۵۸-۶۵۵X / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه علمی راهبرد اجتماعی فرهنگی

doi 10.22034/ses.2024.419676.1507



OPEN ACCESS

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه راهبرد اجتماعی فرهنگی نمی‌باشد.

مقدمه و بیان مسئله

روشنفکر و جریان روشنفکری، یک دیگری در میان خود است. نشانه‌ها و خاستگاه پیدایش سکولاریسم در غرب به‌عنوان روشنفکر، به قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد که نهضت دینی پروتستانیسم با اصلاحات دینی در اروپا آغاز و تغییراتی در جهان مسیحیت به‌وجود آورد. پروتستان به معنی معترض می‌باشد و در مسیحیت دو گروه «کاتولیک سنتی» و پروتستان یعنی «پوپا معترض به حالت سنتی» به‌وجود آورد. پیروان این نهضت کسانی بودند که غرض اصلی آنها اصلاح دستگاه کلیسا و دیانت مردم بود و این عکس‌العمل، واکنشی بود در مقابل استبداد و حاکمیت ظالمانه کلیسا و دستگاه انگلیسیون (تفتیش عقاید) در قرون وسطی. در غرب، تفکر کلیسایی مانعی در برابر رشد و شکوفایی فناوری و علم جدید بود و به‌همین دلیل این مانع را روشنفکران غرب کنار زدند و حاصل آن جدایی دین از سیاست و تسلط ماده‌گرایی بر جوامع غربی بود. در ایران هم با اعزام تعدادی از رجال در دوره قاجار توسط عباس میرزا به اروپا برای تحصیل و اخذ تجربه اروپاییان در استفاده از جنگ‌افزارها در مقابل حمله دشمنان، پس از برگشت این گروه شاهد پیدایش و تولد و ظهور جریان روشنفکری سکولاریسم با اندیشه غربی در مناسب حکومتی آن دوران هستیم. از آنجایی که اسلام و فرهنگ امامت و ولایت در ایران محکم‌ترین سد در مقابل استعمارگران بود، روشنفکران داخلی به تأسی از اربابان خود همیشه در مقابل دین و اسلام و فرهنگ امامت و ولایت فقیه بایستند تا این مانع را از جلوی پای استعمارگران بردارند. روشنفکرانی چون آخوندزاده تحت تأثیر فرهنگ غربی و بدون توجه به زمینه‌های چنین حرکتی در غرب و عدم وجود این زمینه‌ها معتقد به ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در اسلام و ایران می‌شوند و به اصطلاح پروتستانیسم اسلامی شناخته می‌شوند تا در اسلام مواردی را بیابند که از نظر آنها بایستی مورد تجدیدنظر و در دین را از زندگی اجتماعی محو سازند. سلب کارایی و مفید بودن اسلام، از وظایف اصلی روشنفکران بوده و می‌خواهند اسلام را مکتبی معرفی نمایند. جریان روشنفکری همواره فرهنگ غرب را یا غرب‌زدگی یا افکار غیرمذهبی ترویج و روشنفکر خود را تافته‌ای جدابافته می‌داند، چراکه از دیار غرب معتقد است مهد تمدن و مردم‌سالاری و آزادی است الهام می‌گیرد و ملت و توده‌های مردم را عناصری سنتی، عقب‌مانده و بی‌نصیب از تفکری روشن می‌داند و درواقع پیوندی با فرهنگ اسلام و ایران و ارتباطی با مردم ندارد و اگر از اسلام یا ملیت ایرانی سخن بگوید اسلام غربی یا ملیت غربی پایه سخن اوست

(بادامچیان، ۱۳۸۷).

«آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی، تاریخچه این ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال اخیر را درست خوانده‌اند یا نه؟ تاریخچه این ۱۵۰-۲۰۰ سال اخیر از دوران اواسط قاجار به این طرف؛ چه حوادثی بر این کشور گذشته است؛ اما غرب مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشنفکری وارد شد. از میرزا ملکم‌خان‌ها تا تقی‌زاده‌ها، این روشنفکری دوران قاجار است. روشنفکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد. چند نفری هم که آدم‌های سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیه آن روز مثل میرزافتحعلی آخوندزاده یا وابسته به اروپا و غرب مثل میرزا ملکم‌خان و امثال این‌ها بودند. این کارها در داخل ایران شده بود؛ لکن بُردی نداشت» (بیانات رهبرانقلاب در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی، ۱۳۷۱/۵/۲۱).

با بررسی تاریخ صدساله و نه‌چندان دور در ایران، تأثیر جریان فکری سکولار را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران به وضوح می‌بینیم. گرچه سکولاریسم در ابتدا در دنیای مغرب زمین رشد کرد؛ اما طولی نکشید که دامنه خود را گسترش داد و به دیگر سرزمین‌ها و کشورها نیز نفوذ کرد. در کشور ما هم برخی روشنفکران غرب‌زده درصدد وارد کردن این اندیشه به داخل کشور برآمدند و در بومی‌سازی آن کوشیدند. سکولاریسم در ایران به اوایل عصر قاجار باز می‌گردد که برخی از منورالفکران آن زمان مطرح کردند، بعد از آن در زمان رضاخان و محمدرضا شاه شاهد حاکمیت سکولاریسم هستیم. سکولاریسم در زمان رضاخان به‌عنوان یک سیاست ملی از طرف حکومت اجرا شد و غربی کردن ایران کلید خورد که نمونه‌های آن را در کشف حجاب اجباری و برداشتن چادر زنان و گذاشتن ریش را برای مردان و برگزاری مراسم مذهبی محرم و عاشورا را غیرقانونی اعلام کرد. سرانجام انقلاب اسلامی را باید نقطه آغاز افول سکولاریسم برشمرد. انقلاب اسلامی معلول تقابل دو نوع تفکر دینی و سکولار بود که درنهایت به غلبه تفکر دینی با رهبری امام راحل انجامید که نتیجه آن عقب‌نشینی و انفعال سکولاریسم بود؛ اما چند سالی است که برخی از روشنفکران درصدد معارضة با حکومت دینی برآمده و به جانبداری از سکولاریسم و جداسازی نهاد دین از قدرت سیاسی می‌پردازند؛ لذا با نگرش به خاستگاه اصلی این تفکر که غرب بوده و از آنجایی که تاریخ در هر دوره‌ای تکرار و بروز و ظهور می‌کند و فقط اشکال و روش‌های آن متفاوت می‌شود و محتوی بدون تغییر است و آگاهی و شناخت بنیاد و مبدأ و ریشه هر جریان، مثل جریان

سکولاریسم در ایران، می‌تواند مدیران راهبردی و تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان کشور را در مورد مسائل مشابه در کشور آگاه و مصون نموده و از تکرار تاریخ جلوگیری کرده و با تبیین تفکرات مؤسسان و تأثیرگذاران این جریان، نسبت به موضوع دین، علم، الگوی پیشرفت که از پایه‌های توسعه و پیشرفت هر کشور می‌باشند را از بروز و ورود مجدد این جریان و تفکراتش به سطوح راهبردی کشور و مناصب تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر جلوگیری به عمل آورد. با بررسی نظریات متفکران و اندیشمندان داخلی و خارجی از جمله مقام معظم رهبری در مورد روشنفکر و سکولارها، این مقاله درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که منورالفکران نسل دوم مشروطه که به‌عنوان بنیان‌گذاران و برجسته‌ترین چهره‌های جریان سکولاریسم ایران از جمله میرزا ملکم‌خان، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف، کسروی به سه مقوله علم و فناوری، دین و الگوی پیشرفت چه دیدگاهی داشته و خاستگاه فکریشان از کجا سرچشمه می‌گرفته است؟

۱. هدف پژوهش

بررسی و شناخت جریان فکری بنیان‌گذاران سکولاریسم در ایران.

۲. سؤال‌های اصلی پژوهش

- ۱- بنیان‌گذاران جریان فکری سکولاریسم نسبت به موضوع دین چه تفکر و نگرشی داشتند؟
- ۲- بنیان‌گذاران جریان فکری سکولاریسم نسبت به موضوع علم و فناوری چه تفکر و نگرشی داشتند؟
- ۳- بنیان‌گذاران جریان فکری سکولاریسم نسبت به موضوع الگوی پیشرفت چه تفکر و نگرشی داشتند؟

۳. پیشینه پژوهش

ردیف	عنوان	نتیجه تحقیق	محقق / محل	سال
۱	تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشن فکران وابسته، (میرزا ملکم‌خان)، جلد اول	جریان روشنفکری در ایران، از مفهوم و محتوای حقیقی خود خالی بوده است و به‌جای نقش مثبتی که می‌توانسته در حیات و اعتلای ملت داشته باشد، به تخریب فرهنگ اسلامی، ملی و باورها و توانایی‌های ملت ایران	قدر ولایت	۱۳۸۶

ردیف	عنوان	نتیجه تحقیق	محقق / محل	سال
		پرداخته و در خدمت سیاست‌های استکباری، به‌ویژه در بعد تحمیل فرهنگ مبتذل و مغایر با مصالح ملت، قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی مخالف روحانیت در جامعه و دین را مؤلفه کارآمدی نمی‌پذیرد.		
۲	تاریخ تهاجم، آخوندزاده، جلد ۳	به جدایی دین از سیاست اعتقاد و دین را عامل عقب‌ماندگی می‌دانست. تفسیر و برداشت شخصی از دین را در هر عصری را معتقد بود.	قدر ولایت	۱۳۸۶
۳	تاریخ تهاجم فرهنگی، غرب، آقاخان کرمانی، جلد ۶	کرمانی با نگاه به وضعیت اروپا و مقایسه آن با ایران در این دوره به کنکاش در باب علل عقب‌ماندگی پرداخت. او با آگاهی‌یافتن از مؤلفه‌های حکومت‌مندی مدرن به انتقاد از وضعیت جامعه سنتی ایران پرداخت و سعی کرد تا با طرح ایده حکومت مدرن، آن را راهکار خروج ایران از عقب‌ماندگی نشان دهد.	قدر ولایت	۱۳۸۶
۴	پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، میرزا ملکم‌خان	در واقع بنیان‌گذار غرب‌زدگی شبه مدرن و تجدد مآبی سطحی و تقلیدی بود او را چهره برجسته روشنفکری لائیک لیبرال مسلک ایران در دوره مشروطه دانست. با توجه به هضم شدن افکارش در فراماسونری و روشنفکری و غرب‌زده‌شدن، نشان از بی‌اعتقادی دینی در افکار و رفتارش است.	حامد الگار، نشر مدرس	۱۳۶۹
۵	بررسی و نقد کتاب عصر سکولار	اساس نظریه سکولاریسم این است که هر چه مدرنیته (مجموعه‌ای از پدیده‌ها از جمله علم، فناوری و اشکال عقلانی اقتدار) پیشرفت می‌کند، به تدریج از نفوذ دین کاسته می‌شود؛ اما چارلز تیلور بر آن است که دنیای مدرن نه تنها باعث از بین رفتن دین نشده، بلکه در بسیاری موارد موجب رشد و بالندگی آن می‌شود.	پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی	۱۴۰۱
۶	آسیب‌شناسی مؤلفه‌های دین‌گریزی	با تبیین مؤلفه‌های دین‌گریزی اومانسیسم، اشکالات مطرح در خصوص آن از دیدگاه	یوسفی مقدم و همکاران،	۱۴۰۱

ردیف	عنوان	نتیجه تحقیق	محقق / محل	سال
	اومانیسیم در تفکر دینی	منابع دینی بیان شده و این مقاله تبیینی بوده، مقاله به دنبال آسیب‌شناسی مؤلفه‌های دین‌گریزی اومانیسیم بوده و بر اساس منابع دینی به تبیین اشکالات مطرح در خصوص این مؤلفه‌ها می‌پردازند.	مجله نقد و نظر	
	جایگاه و کارویژه‌های سکولاریسم در غرب و جهان اسلام	بعد از سال‌ها سکولاریسم گسترش چندانی در بین کشورهای اسلامی ننموده است. عدم اشاعه آن در ساختار و قدرت و حکومت و نظام‌های سیاسی در کشورهای اسلامی و خاورمیانه دلایل مختلفی دارد، در مدرنیته غربی قدرت و منزلت بر اساس محوریت انسان شکل گرفت. دین اسلام قدرت متعلق به خداوند است و نمی‌تواند انسان‌محور باشد. به همین دلیل در جوامع مشرق زمین الزام‌ها و کاربست‌های سکولاریسم به‌عنوان یک جریان اندیشگی و یک نظام سیاسی - اجتماعی آنچنان‌که در غرب تحقق و اشاعه یافت، چندان زمینه و بستر مناسبی برای بسط و اشاعه پیدا نکرد.	ساجدی، امیر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد	۱۳۹۴

۴. نوآوری پژوهش و وجه ممیز این پژوهش با پژوهش‌های قبلی

وجه ممیز این پژوهش با پژوهش‌های قبلی در این است که پژوهش‌های قبلی صرفاً به موضوع دین و مذهب و موضوعات سیاسی و اجتماعی سکولاریسم در ایران پرداخته، ولی در این پژوهش با روش الگوی ماتریسی فرهنگ، موضوعات را در سه حوزه فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی که زیربنای سایر موضوعات و نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی هستند پرداخته شده و رویکرد جریان فکری سکولاریسم را در قالب الگوی معرفی شده از دریچه علم (علم و معرفت)، دین (نظام ارزش‌ها) و الگوی پیشرفت (مهارت‌ها) تحلیل نموده است.

۵. تعریف مفاهیم

ریشه شکل‌گیری جریان روشنفکری در ایران به دوران اصلاحات عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار و قائم مقام فراهانی بازمی‌گردد. در آن زمان عباس میرزا با

شکست در مقابل نیروهای روسی و مشاهده تجهیزات نوین نظامی آن ها، بیش از پیش به انحطاط و عقب ماندگی ایران نسبت به غرب پی برد. به همین دلیل شرایطی فراهم کرد تا گروهی از جوانان ایرانی که غالباً از طبقه اشراف و خاندان های ممتاز قاجار بودند، برای آموزش در مدارس پیشرفته به اروپا بروند. به همین دلیل پس از مدتی، قشر نوظهوری در جامعه ایران به وجود آمد که علاوه بر فناوری های جدید و دانش علمی، طرز تفکر جدیدی را با خود به همراه آورده بودند (اصیل، ۱۳۵۶).

۵-۱. تعریف روشنفکری از نگاه لغوی

«روشنفکر در اصطلاح لغوی به اشخاصی گفته می شود که توانایی فکری روشن بینی و درک مسائل و نگرش عمیق نسبت به حوادث و رویدادها و آگاهی و ژرف اندیشی نسبت به محیط و زمان خود را دارند. در ایران نخستین ویژگی های یک روشنفکر در عرف مردم عبارت بود از فرنگ رفتن، مانند فرنگیان لباس پوشیدن و حرف زدن و تقلید از آنها در همه شئون، تحصیل کردن در فرنگ و ریشخند زدن و عدم پایبندی به اصول اخلاقی و اعتقادات دینی. وقتی تحصیل کرده فرنگی به وطن بازمی گشت و در کنار ادعاهای علم، روش و آموخته های وی مشاهده می شد که نحوه سلام علیک و برخورد او و رابطه اجتماعی او با اشخاص تغییر یافته، لباسش عوض شده و رعایت موازین شرعی در او از بین رفته یا کم رنگ شده است، و به زندگی با نگاه اشرافی و تجملاتی می نگرد» (بادامچیان، ۱۳۸۷).

روشنفکری یعنی جهان نگر و تفکری است که بازتاب و تبلور روح اومانستی، سکولاریستی مدرنیته را در دوران تثبیت از خود بروز و ظهور می دهد. سکولاریسم و قدس زدایی از امور و دنیوی تعریف کردن همه چیز از جمله سیاست تعلیم و تربیت اخلاقیات فردی و اجتماعی. روشنفکر از واژه انتلکتویل فرانسوی به معنی فهمیده، فهیم و انسان روشن و با فهم و ترجمه کلمه منورالفکر دوران مشروطه بوده و به عنوان یک پدیده علمی و از عناوین استعماری وارد کشور شده و آن را برای روشن شدن ذهن ها اندیشه ها به کار برد و هدفش از بین بردن و حذف هویت ملی و دینی و بی هویت نمودن یک ملت و بهره برداری کردن جهت منافع استعماری و استثماری و سرمایه داری است (بادامچیان، ۱۳۸۷).

۵-۲. تعریف روشنفکری از نگاه اندیشمندان جامعه شناسی و علوم سیاسی

جریان فکری و روشنفکری در ادبیات جامعه شناسی و علوم سیاسی واژه های هستند

که در بطن خود، زیرشاخه‌های دیگری برای خود به وجود آورده‌اند. جریان فکری را به معنی جمعیت و گروه اجتماعی، تشکل معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است را تعریف نموده‌اند. دارا بودن تشکل و جمعیت، اجتماعی بودن و برخورداری از نوعی رفتار ویژه اجتماعی، برخورداری از اندیشه مشخص و رفتار معین مرتبط ویژگی‌های جریان فکری می‌باشند. جریان‌شناسی یعنی «شناخت منظومه و گفتمان و چگونگی شکل‌گیری و معرفی مؤسسان، چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروه‌های فکری، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی است» (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص. ۹).

جریانی که در سطح فلسفی و ادبی مشغول به فعالیت است و بر تحقیق دقیق و علمی درباره مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأکید دارد. دین را به‌عنوان ابزاری برای پیاده‌نمودن تفکر و اهداف غربی در کشور، پوشاندن لباس دین به تفکر سکولاری خود و نهان خود اعتقادی به دین نداشتند. خواستار اصلاحات در دین با رویکرد غربی و منافع شخصی و رویکرد خردگرایی بودند. این جریان خود برحسب نوع تفکر به سه قسمت روشنفکران لامذهب و ضدمذهب و غرب‌زده تقسیم می‌شوند. روشنفکران لامذهب، گمان می‌کنند نباید هیچ مذهبی را قبول داشته باشند به تصور آنها روشنفکر آدمی است که به سنت و مذهب اعتقاد ندارد و اساساً دین برای او معنایی ندارد؛ اما با وجود عدم اعتقاد به دین و مذهب به عقاید دیگران احترام می‌گذارند و بر این باورند که خیلی می‌فهمند و بسیار روشن هستند و احساس می‌کنند آزادند، چون عقل سکولار دارند از دید آنها اگر عقل تابع الهیات باشد، می‌شود عقل آگوستینیه. روشنفکران ضدمذهب، می‌گویند اصلاً روشنفکری من در این است که علیه مذهب حرف بزنم. اگر علیه مذهب سخنرانی نکنم، بحث نکنم، مقاله ننویسم، دیگر روشنفکر نیستم و یک آدمی هستم مثل افراد عادی جامعه. آنها ضمن اینکه دین و مذهب را قبول ندارند، روشنفکری خود را در گرو ضدیت با دین می‌دانند. شاخه روشنفکری لائیک آشکارا غیردینی و ضددینی که از مشروطه تا امروز وجود داشته و برخی نمایندگان آن را می‌توان مانند آخوندزاده میرزا آقاخان کرمانی و غیره را نام برد، شاخه روشنفکری التقاطی به اصطلاح دینی که غالباً خود را روشنفکری دینی می‌نامند و اگرچه در ظاهر و شعار و برخی وجوه نظری به الفاظ و تعبیر دینی و شرعی و اسلامی و بعضی وجوه ظاهری دیانت اعتقاد دارند و این اعتقاد نشان می‌دهند رویکردی التقاطی است که برخی ظواهر الفاظ و تعبیر دینی و شرعی معانی و بواطن قدسی را تابع اوهام و خرافات ایدئولوژی‌های سکولاریستی می‌نماید. در خصوص جریان

روشنفکری به اصطلاح دینی ایران از عبدالرحیم طالبوف و کسروی و غیره... می توان نام برد که اندیشه التقاطی مقلدانه نسبت به مارکسیسم داشتند. عبدالرحیم طالبوف تبریزی از روشنفکران التقاطی سوسیال دموکراتیک است و مروج روح و باطن سکولاریستی بوده و در عین اعتقاد به الفاظ، تعبیر و ظاهر شریعت که از خود نشان می داد، و مقلد برخی شعارهای سوسیال دموکراتیک بود. روشنفکر غرب زده، مغز و فکر و چشم آنها حیران غرب است و سلطه غرب کاری کرده است که غیر از غرب و غربی را نمی توانند ببینند (بادامچیان، ۱۳۸۷).

«جلال آل احمد در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران»، در مشخصات روشنفکر می گوید: نخست مشخصات، مشخصات عوامانه روشنفکر: اول مخالفت کردن با دین و مذهب یعنی روشنفکر باید با دین مخالف باشد، دوم علاقه داشتن به آئین و رسوم غربی و اروپا رفته باشد و سوم هم درس خوانده باشد. یعنی اگر کسی متدین شد، چنانچه علامه دهر هم باشد، هنرمند درجه یک هم باشد، بزرگترین فیلسوف هم باشد، روشنفکر نیست» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲)؛ «روشنفکری واقعی آن است که در آن فکر علمی باشد، نگاه به آینده باشد، فرزنگی، هوشمندی و احساس درد در مسائل اجتماعی به خصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است مستتر است؛ اما روشنفکری در کشور ما ایران بیمار متولد شد، چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند، آدم هایی ناسالمند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان آموزش و پرورش، ۱۳۷۱/۵/۲۵)؛ «روشنفکری ما در همان فضای روشنفکری غربی فکر کرده، تأمل کرده، حرف زده و قضاوت نموده است. اینکه می گوئیم روشنفکر در ایران بیمار متولد شد، معنایش همین است» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

روشنفکری وجه جدید منورالفکری است که در آخر قرن ۱۹ پدید آمد و بیشتر متضمن نقد سیاست و فرهنگ موجود است. منورالفکران هم نقاد بودند؛ اما خود را وجدان بیدار جامعه و مامور جلوگیری از انحراف و خطا در کاربرد اصول نمی دانستند. روشنفکری را باید صورت بیشتر سیاسی شده منورالفکری بدانیم. تفاوت بین منورالفکری و روشنفکری در این است که منورالفکر ناظر به قوام تجدد و طراحی جهان متجدد است. به نوعی او را می توان ایده پرداز فکری برای طراحی محیط جدید است، ولی روشنفکر در زمانی به وجود می آید در راه تحقق در عمل و سیاست مشکلی به وجود آمده باشد که در آغاز این مشکل نبود و روشنفکر را مدعی العموم و ناظر بر حکومت و تذکر بر اصول تجدد است (داوری اردکانی، ۱۳۹۲).

۶. روش پژوهش

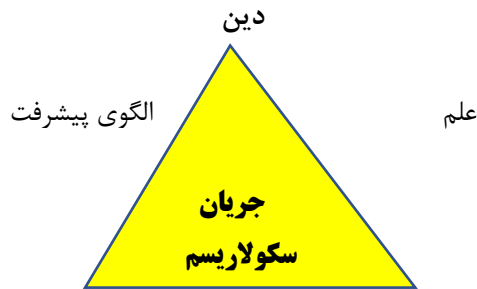
بر اساس مدل پیاز پژوهش ساندرز، روش پژوهش مقاله، توصیفی، تحلیلی است. شیوه گردآوری داده‌ها از نوع اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و از نوع کیفی و رویکرد آن استقرایی و به لحاظ هدف توسعه‌ای می‌باشد. در این مقاله به سراغ نظرات و دیدگاه‌های منورالفکران نسل دوم مشروطه که به‌عنوان بنیان‌گذاران و برجسته‌ترین و شاخص‌ترین چهره‌های جریان سکولاریسم ایران از جمله میرزا ملکم‌خان، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف، کسروی در قالب الگوی ماتریسی نظام‌مند فرهنگ پرداخته‌ایم و دلیل انتخاب این نفرات به‌خاطر شاخص بودن در بین سایر سکولارها و اظهارنظر در خصوص سه موضوع مهم دین و علم و الگوی پیشرفت بوده است. اندیشه‌ها و تفکرات این شخصیت‌ها و مطالب مرتبط به آن از طریق اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و اینترنت استخراج و مطالب به‌صورت نظام‌مند در قالب الگوی ماتریسی فرهنگ در سه زیر عنوان دین (قلمرو دین، معرفت دینی، روحانیت) و علم (جدایی علم از دین - پیروی از تمدن غرب به‌خاطر پیشرفت علمی آنها و تنوع نیازها و رفع آنها با علم) و الگوی پیشرفت (توسعه اقتصادی - توسعه فرهنگی - توسعه سیاسی - توسعه اجتماعی) تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری شده است.

برخی نیز فرهنگ را به سه سطح یا نوع تقسیم می‌کنند: ۱. فرهنگ عمومی، ۲- فرهنگ تخصصی، ۳- فرهنگ بنیادی (زاهد، ۱۳۸۴، ص. ۶۳). مراد آنها از فرهنگ عمومی، مجموعه نیازهای فرهنگی است که عموم جامعه با آن روبه‌رو و به آن مبتلایند. زاهد این مفهوم را در مقابل فرهنگ تخصصی قرار می‌دهد و تولیدکننده و مصرف‌کننده آن را عموم مردم می‌داند. از نگاه وی، مجموعه اطلاعات تخصصی بر روی هم، فرهنگ تخصصی جامعه را تشکیل می‌دهد و در مجموع، پاسخگویی به مشکلات، معضلات و ناهنجاری‌های پیچیده‌تر جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد. از دیدگاه وی، فرهنگ تخصصی عبارت است از آن دسته پذیرش‌های اجتماعی است که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آن، افراد محدودی از جامعه هستند که سطح تحصیلات و سواد بالاتری دارند. از دیدگاه زاهد فرهنگ بنیادی، مجموعه اموری است که امکان تحول و بالندگی در فرهنگ تخصصی جامعه را فراهم می‌نماید. ارزش‌ها و اخلاق هر جامعه، بنیادهای فرهنگ‌ها را تشکیل می‌دهد. از این‌رو آن را لایه بنیادی فرهنگ می‌خوانیم. لایه عقلی که عمدتاً توسط متخصصان و اندیشمندان جامعه دریافت و جمع‌بندی می‌شود، دربرگیرنده علم و معرفت آن جامعه است و آن را فرهنگ تخصصی می‌نامیم. لایه حسی که آشکار می‌گردد و در رفتارهای عموم تجلی

می‌باید، آداب و رسوم و همه رفتارهای جمعی است که فرهنگ عمومی نامیده می‌شود. منطق سیستمی، معرفت‌شناسی سه‌وجهی و موضوع فرهنگ دارای سه لایه و سه بُعد، اتخاذ روش استفاده از الگو را پیش‌روی ما قرار می‌دهد (زاهد، ۱۳۸۴، ص. ۶۳). برای شناخت دقیق و علمی نظرات بنیان‌گذاران سکولاریسم در ایران، با مطالعه اسناد کتابخانه‌ای و مقالات علمی و با استخراج تفکر و نگرش مؤسسان در سه حوزه، علم و دین و الگوی پیشرفت از الگوی ماتریسی فرهنگ استفاده کرده‌ایم. برای ترسیم و رسیدن به الگوی فرهنگی هر جامعه، سه لایه فرهنگ را در سه بُعد فرهنگ (تخصصی و عمومی بنیادی) ضرب کنیم، الگوی فرهنگ طبق جدول زیر به دست می‌آید. در این پژوهش با نظریه ماتریسی الگوی فرهنگ (طبق جدول ذیل) می‌خواهیم، رویکرد جریان فکری سکولاریسم را در قالب الگوی معرفی شده از دریچه علم (علم و معرفت) و دین (نظام ارزش‌ها و والگوی پیشرفت (مهارت‌ها) تحلیل می‌کنیم. ماتریس یا الگوی فرهنگ (زاهد، ۱۳۸۴، ص. ۸۵). از آنجاکه سیستم فرهنگ دارای سه لایه بنیادی، تخصصی و عمومی است و هریک از این لایه‌ها، سه بُعد نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی (دین) و نظام علم و معرفت و نظام فناوری و مهارت‌ها دارند، برای شناخت تفکر و نگرش بنیان‌گذاران سکولاریسم ایران در قالب الگوی ماتریسی سه‌درسه فرهنگ، در پژوهش حاضر به سه بُعد فرهنگ به صورت اجمالی پرداخته می‌شود و دین (شامل قلمرو دین، معرفت دینی، روحانیت) و علم (شامل جدایی علم از دین - پیروی از تمدن غرب به‌خاطر پیشرفت علمی آنها - تنوع نیازها و رفع آنها با علم) و الگوی پیشرفت (شامل توسعه اقتصادی - توسعه فرهنگی - توسعه سیاسی - توسعه اجتماعی) در قالب این الگو به تجزیه و تحلیل گذاشته می‌شود.

جدول (۱)

ابعاد و لایه‌های فرهنگ	نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی	علم و معرفت	فناوری و مهارت‌ها
بنیادی	نظام ارزش‌ها و اخلاق بنیادی	علوم و معارف بنیادی	فناوری و مهارت‌ها بنیادی
تخصصی	نظام ارزش‌ها و اخلاق تخصصی	علوم و معارف تخصصی	فناوری و مهارت‌ها تخصصی
عمومی	نظام ارزش‌ها و اخلاق عمومی	معرفت عمومی	فناوری و مهارت‌ها عمومی



شکل (۱)

۷. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در سه حوزه دین و علم و الگوی پیشرفت، تأثیرات و تغییرات اساسی در جامعه ایران داشته‌اند و نشان می‌دهد که خاستگاه فکری بنیان‌گذاران سکولاریسم در ایران، مکاتب غرب مارکسیسم، لیبرالیسم و کشور انگلستان بوده و با تأکید بر مبانی مردم‌سالاری و نفی دین بر اهمیت جدایی دین از سیاست و جهت بی‌راهه‌کشاندن توده‌های مسلمان و خوارکردن علمای اسلامی و غرب‌باوری و رواج مکتب ناسیونالیسم و لیبرال، در واقع با «ناسیونالیسم باستانگرا» و عقاید پوزیتیویستی و آئین باستان زرتشت در ایران فعالیت داشته‌اند. طراحان به‌دنبال دورکردن مردم از هویت «ایران باستان» در «تمدن شکوفای آریایی» ساختن یک مفهوم موهوم و بی‌اساس به نام اسلامی بوده و همچنان هستند. آنها این باستان‌گرایی نژادپرستانه و موهوم را حمل صورت غرب‌زدگی شبه‌مدرن قرار می‌دهند. یادآور می‌شویم به سؤالات پژوهش (بنیان‌گذاران جریان فکری سکولاریسم نسبت به موضوع دین و علم و فناوری و الگوی پیشرفت چه تفکرو نگرشی داشتند؟) در ذیل پاسخ می‌دهیم.

۸. پاسخ سؤال اول پژوهش: بنیان‌گذاران جریان فکری سکولاریسم

نسبت به موضوع دین چه تفکرو نگرشی داشتند؟

جریان روشنفکری سکولار یا به تعبیر دوران مشروطیت منورالفکرهای سکولار که به اجتماع دین و سیاست و مدرنیته اعتقادی ندارد و برحفظ مدرنیته اصرار دارد و دین را عامل انحطاط و بدبختی جامعه و مسلمین می‌داند، این از خودبیگانگی در جریان روشنفکری سکولار وجود دارد در این بیماری انسان روشنفکر، قدرت تشخیص و انتخاب ندارد و مطیع و مقلد فرهنگ غرب است (شریعتی، ۱۳۵۶).

به طور کلی روشنفکران دوران مشروطه نسبت به دین دو نوع رویکرد داشتند؛ یا اصل اسلام را مانع پیشرفت می دانستند و یا با نگاهی اصلاح طلبانه به دین، تنها روحانیت و برخی از عقاید خرافی را رد می کردند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۸). به طور کلی در نظر این افراد هر آن چیزی که با عقل و منطق علمی در تضاد بود به مثابه خرافه در نظر گرفته می شد. افکار روشنفکران مشروطه به شدت تحت تأثیر متفکران غربی است که با سنت های اجتماعی و فرهنگی ایران در تضاد است. روشنفکران همانند مصلحان حکومتی پیشین پیشرفت را تنها در آینه غرب می دیدند و عقب ماندگی ایران را با آن سنجش می کردند؛ از همین رو پیروی و تقلید از غرب را یگانه راه پیشرفت معرفی می کردند. آنان تقلید را به عنوان یک محصول می دیدند در حالی که از فهم و شناخت فرایندها و تحولات مدرن تیه غافل بودند. در نقد از دین به درهم تنیدگی اسلام با هویت ایرانی مردم غافل بودند. در نقد از خط رایج شیوه الفبایی را عامل عقب ماندگی معرفی می کردند، در حالی که ژاپن به عنوان یک کشور شرقی پیشرفته دارای خطی به مراتب دشوارتر است و نیز در در پی ارائه طرح تغییر خط هیچ گونه طرح عملی که قابلیت اجرا داشته باشد را پیشنهاد نمی کنند. بازگشت به دوران باستان ناشی از دو نوع شناخت نادرست است: یکی ارائه تصویری آرمانی از ایران باستان و دیگری نفی تمام پیشرفت هایی که در قرون اولیه اسلام در زمینه علوم وجود داشته است و طرح بازگشت به اصول ایران باستان ناشی از درک نادرست از هویت به منزله ساختاری پویا است که اجرای این طرح به منزله نفی بخشی از هویت و تاریخ ایران و ایرانیان است؛ اما روشنفکران ملی گرا در ایران اصل را بر نفی کردن و طرد کردن کل آداب و عاداتها و رسوم اسلامی و متوسل شدن به آداب و رسوم و عادات قومی قبل از اسلام قرار داده بودند و ستایش گر آیین باستان و زرتشت شدند (مددپور، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۵). برخلاف دین زردشت، دین اسلام را مناسب قبیله های وحشی و سارق مزاج بود که برای امرار و معاش زندگی، جز غارت کردن چاره ای نداشتند و غیر از طریق فحشا و فسق و فجور و بی باکی راهی نمی پیمودند و انواع فحشا و ظلم در میان شان شایع و رایج بوده است. ویژگی ملکم خان، کرمانی، آخوندزاده و طالبوف، روشنفکران ناسیونالیسم باستان گرایی بودند که توجه نکردن به دین و دشمنی از ویژگی های آنهاست. در دوره رضاخان هم آئین باستان را با تأثیر از این روشنفکران احیا کردند. این نگاه، ادامه تفکر آقاخانانی است که می گفت: با اسلام، لباس های زینده ایرانیان به عبا های دامن فراخ قبا های بی قواره تغییر و زنان در پرده حجاب، مستور و در خانه ها مهجور شدند (آدمیت، ۱۳۵۷، ص. ۲۵۵).

۸-۱. رویکرد ملکم‌خان^۱

۸-۱-۱. قلمرو دین

به دنبال رنسانس اسلامی مدنظر غرب یا همان پیرایش اسلام بود. در عمل او از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف مدرنیته و غرب‌گرایی خود که همان فراماسونری بود بهره می‌برد و دین پوخته کار خود بود چون او پی برده بود که تنها به وسیله دین می‌تواند افکار تجددخواهی و تحولی اروپایی خود را در ایران پیاده کند. او در تبعید به بغداد و ترکیه از اسلام دست برداشت. به تبعیت از فیلسوفان دین‌ستیز غربی، عقل و خردگرایی و علم را می‌ستاید و (اصالت داشتن انسان) را به جای (اصالت داشتن خدا) قرار می‌دهد و (دین و مذهب) را از پنجره علوم غربی می‌بیند و عقل وابسته را نیازمند اصلاح و پالایش می‌بیند؛ البته رویکرد کاملاً سلبی به دین نداشت و برابر اظهار و اعتقاد خود برای پیاده کردن مدرنیته در ایران از دین به عنوان ابزار اجرایی آن استفاده نماید و نه تنها دین را مانعی نبوده بلکه ابزاری برای گسترش مدرنیته و تجددگرایی می‌دانست. طرحی ریخته که عقل سیاست مغرب‌زمین را با خرد دیانت مشرق زمین به هم آمیزم، چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است؛ از این رو؛ فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هم‌وطنانم آن معانی را نیک دریابند (آدمیت، ۱۳۵۷، ص. ۲۵۵).

میرزا ملکم با گرایش غربی در باطن به اسلام بی‌اعتقاد بود و اساساً هر نوع تفکر دینی را نمی‌پذیرفت؛ اما در جامعه حکومتی ایران به مسلمان بودن تظاهر می‌کرد. از باورهای ملکم دین‌گریزی و علم‌زدگی بود. ملکم به شدت تحت تأثیر آثار آرای نویسندگان لیبرال غربی مثل آدام اسمیت، استوارت میل و پوند قرار گرفته بود و به تقلید و الگوبرداری از آنها از آرای آنها می‌پرداخت. اساس فکری و مبانی اندیشه‌ای افکار ملکم و آیتی که جستجو می‌کرد از اساس مبتنی بر متون و مشهورات مدرنیستی و در مخالفت با تفکر دینی و مذهبی بود و به لحاظ اعتقادی فردی سکولاریسم و حتی لائیک و آتئیست بود. در رساله کتابچه غیبی خود پیشنهاد می‌کند احکام شریعت بایستی به‌طور منظم جمع‌آوری و تابعیت و ذیل شرایط قانون و ترکیب آنها با قانون حکومت و دولت را می‌دهد. این بیان همان تفسیر مدرنیستی از احکام دینی است.

۱. ملکم‌خان متولد اصفهان و یکی از سیاست‌مداران و روشنفکران و سفیران ایران در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود و مؤسس فراموش‌خانه یا فراماسونی در ایران است. اولین گروه از تحصیل‌کردگان ایرانی مانند میرزا ملکم‌خان و طالبوف بیشتر طرفدار حکومت بودند؛ زیرا اولاً، از داخل قشر حاکمه بودند و ثانیاً، توسط دولت رشد کرده بودند (میرزا ملکم‌خان، ۱۳۸۶، ج ۱).

میرزا ملکم آشکار دعوت به تقلید تمام‌عیار از غرب نوین می‌کرد و در واقع بنیان‌گذار غرب‌زدگی شبه‌نوین و تجددمآبی سطحی و تقلیدی بود او را چهره برجسته روشنفکری لاتیک لیبرال مسلک ایران در دوره مشروطه دانست. باتوجه به هضم‌شدن افکارش در فراماسونری و روشنفکری و غرب‌زده‌شدن، نشان از بی‌اعتقادی دینی در افکار و رفتارش است. میرزا ملکم‌خان در سخنرانی خود در لندن «قران در واقع چیزی بیش از یک انجیل تجدیدنظر شده نیست و تمام اصول و مبانی دین اسلام نمی‌باشد. ما باید اصولی را که شالوده آن در اروپا ریخته شده و ریشه تمدن شما را تشکیل می‌دهد به‌نحوی اتخاذ نماییم، ولی به‌جای اینکه آنها را از لندن یا پاریس کسب کنیم، به‌جای اینکه بگوییم که فلان موضوع مثلاً از جانب فلان سفیر القا می‌شود یا فلان دولت، که به‌هیچ وجه قبول نمی‌کنند، خیلی آسان‌تر و سهل‌تر خواهد بود که بگوییم این اصول از اسلام ناشی می‌شود و به‌زودی در عمل به اثبات خواهد رسید» (الگار، ۱۳۶۹).

۸-۱-۲. معرفت دینی

در معرفت دینی بر این اعتقاد بود که مقصود اصلی دین، اخلاق بوده و اعتقادات، عبادات، فرع بر اخلاق هستند و معرفت دینی از معرفت علمی تبعیت می‌کند. برای شناخت دین باید ابتدا به شناخت علمی در آن موضوع از طریق تجربه علمی رسید تا آن مورد تأیید و استفاده قرار گیرد. عبادات و اعتقاد به مبدأ و معاد محرک پیدایی، اخلاق حسنه و نفی گناهان است. در مورد عقلانیت دین و عقلانیت دینی معتقد است که معرفت دینی، موضوعیتی ندارد.

۸-۱-۳. روحانیت

البته با احتیاط در این مقام قدم می‌نهاد و گاهی هم چون پدرش میرزا یعقوب طرح اصلاحات در اسلام را مطرح می‌کرد، ولی با صراحت بیشتری علیه روحانیت و علمای اسلام به مخالفت می‌ورزید. با تلاش‌های پیش‌گفته ملکم‌خان بر تغییر خط اسلام اصرار می‌ورزید و فراموش‌خانه و مجمع آدمیت را در ایران بنیان گذاشت. فکر لیبرال و تساهل و تسامح دینی از اصول تعالیم آدمیت بود. رویکرد ملکم‌خان به روحانیت به‌طور کلی مخالف روحانیت در جامعه بودند و در نگاه به دین‌شناسی و کارآمدی آن، دین را مؤلفه کارآمدی نمی‌پذیرد و نقش آن را در جامعه مضر می‌داند. ولی با صراحت بیشتری علیه روحانیت و علمای اسلام به مخالفت می‌ورزید. با به‌راه‌اندازی تشکیلات فراماسونری در ایران به اسلام‌ستیزی زیرکانه برخاست و به نام آزادی، برادری، برابری و

قانون، راه پیشرفت و پیروزی، راه اسلام و دین‌باوران آزادخواه را بست. این حرکت‌های روشنفکری با اهداف و انگیزه جاسوسی و ماسونی جهت استواری جدایی دین از سیاست، عقب نگه‌داشتن ایران از راه وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی شکاف میان روحانیت و مردم، پدیدآوردن کجروی در اصول اسلام و انحرافات دیگر فعالیت می‌کردند. ملکم‌خان با آزمون تلخی که از علما با فراموش‌خانه داشت به این نکته پی برد که با مخالفت و رویارویی علما، سازمان فراماسونری نمی‌تواند در ایران ریشه بدواند. وی برای فریب مردم تعدادی عمامه به سر روحانی‌نمای بی‌سواد و سست‌پایه مانند جمال اصفهانی، یحیی دولت‌آبادی، ناظم‌الاسلام کرمانی، تقی‌زاده، حاج سیاح و غیره گذاشت و آنها را وارد سازمان کرد و بازار دین‌سازی و آیین‌تراشی را رونق بخشید. روشنفکران و ماسون‌ها در نهضت مشروطه تندترین شعارها را سر داده و علما و رهبران روحانی مشروطه را به محافظه‌کاری و سازشکاری متهم می‌ساختند. به‌گونه‌ای که سیدمحمد طباطبایی ناگزیر شد قرآن را از بغل درآورده و قسم یاد کند که ما پول نگرفته و ساکت نخواهد خواهیم شد (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۴).

۸-۲. رویکرد آخوندزاده

آخوندزاده^۱ با گرایش غربی و ناسیونالیست سکولار مروج غرب‌زدگی شبه‌نویین در اغراض خود دنبال تغییر زبان و یا الفبای فارسی بود. ارکان اندیشه‌های آخوندزاده عبارت از: ترویج ایده‌های لیبرالی و مشروطه به سبک رژیم بریتانیا بر پایه «حقوق طبیعی» و سکولاریسم، الحاد و دشمنی صریح و بی‌اعتقادی به معرفت وحیانی، دشمنی شدید و صریح با اسلام و روحانیت و اعراب مسلمان، ماتریالیسم و اعتقاد بر سیطره عقل انسان به‌جای وحی الهی، ترویج فرهنگی تغییر خط الفبای فارسی، اشاعه ناسیونالیسم توخالی و بی‌ریشه باستان‌گرا و اندیشه التقاطی و اومانستی پروتستانیزم اسلامی، اعتقاد به نظریه توسعه و پیشرفت و تقلید از نویسندگان عصر روشنگری و ترویج علم‌گرایی پوزیتیویستی بود.

۸-۲-۱. معرفت دینی

آخوندزاده در «مکتوبات» دشمنی خود را با دین اسلام و روحانیت و اساساً هر نوع رویکرد دینی آشکار می‌سازد. آنچه آخوندزاده تحت عنوان پروتستانیزم اسلامی

۱. یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های ایرانی مؤثر بر جریان روشنفکری ایرانی و از سکولارهای افراطی، میرزا فتحعلی آخوندزاده (آخوندوف) بود. سکولاریسم مهم‌ترین محور اندیشه آخوندزاده بود (آدمیت، ۱۳۵۷).

می‌گوید یعنی نابودی کامل دین است. آخوندزاده در طرح پیشنهادی خود برای پروتستانیزم اسلامی به تعبیر روشنفکران امروزی نوعی «عصری کردن دین» را مطرح می‌کند و در کتاب ملحقات نسخه کمال‌الدوله می‌نویسد حرف و سخن نگارنده این است که دین اسلام بنابر تقاضای عصر و اوضاع و احوال زمانه به پروتستانیزم یا اصلاحات دینی محتاج است. به ضرورت «اصلاح دینی» یا «پروتستانیزم اسلامی» می‌پردازد تا دین را از درون و باطن تهی و تابع عصر و عقلانیت نوین و به تعبیر دقیق‌تر گسسته فردی شبه‌نوین نماید. آخوندزاده بین دین اسلام و استبداد تلازم ذاتی قائل است نیز مسلمانان را به صورت افرادی خرافه‌پرست و راهزن و قاچاقچی نشان می‌دهد و علت عقب‌ماندگی مسلمانان را اسلام می‌داند و به شدت به روحانیت و مذهب شیعه حمله می‌نماید. سرهنگ آخوندزاده در راه اسلام‌زدایی، بی‌بندوباری، باستان‌گرایی، نکوهش خداپرستی، و دوری‌گزینی از مسجد و مرجعیت و روحانیت و رواج اندیشه فراماسونری تلاش فراوان نمود. وی به بهانه عقل‌گرایی ضد تقلید از مرجعیت دینی شعار می‌داد (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۳). به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشت و دین را عامل عقب‌ماندگی می‌دانست. تفسیر و برداشت شخصی از دین را در هر عصری را معتقد بود. اندیشه نفرت از روحانیت را میرزاشفیعی در ذهن او پرورش داده بود. شیوه عمل آخوندزاده، بررسی اندیشه‌های دینی در ظرف تاریخی و محک آن‌ها به واسطه آزمون است که به اصلاح دینی منتهی می‌گردد.

۸-۲-۲. قلمرو دین

در این راه آخوندزاده تحت تأثیر روشنفکران غربی مثل ارنست رنان و باکل است. اصلاحات دینی و تفکیک آن از باقی بنیان‌های جامعه از منظر آخوندزاده انتحار یا حذف دین نیست بلکه ارائه تفسیر و قرائتی جدید از دین است که بتواند خود را با روح زمانه و تحولات آن تطبیق نماید. آخوندزاده با آگاهی از اندیشه سیاسی مدرنیته، تناقض سیاست غربی و شریعت سنتی را مشخص می‌کند و جدایی آن دو را عنصری مهم ارزیابی می‌کند و با هرگونه تلفیق میان سنت و مدرنیته به مقابله برمی‌خیزد. از همین روی است که مادیت فلسفه نوین را در برابر انگاره‌های متافیزیکی گذشته قرار می‌دهد. در مورد تعزیه و عزاداری امام حسین (علیه‌السلام)، آخوندزاده اعتقاد داشت که این تعزیه برای روزگارهایی قدیمی مثل دیلمیان و صفویان بوده و آنها به خاطر اقتضای پلیتیکی خودشان دادند و تاریخ انقضای این مراسمات گذشته است و این جهات بی‌فایده بوده و تعزیه برای ما فایده‌ای ندارد. در نمایشنامه کیمیاگر، به ضدیت با

آخوند و دین می‌پردازد و در نمایشنامه مسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه به لزوم أخذ تمدن غربی می‌پردازد.

۸-۲-۳. روحانیت

آخوندزاده مخالف دخالت روحانیون در سیاست بود. آخوندزاده با تنظیم مکتوبات کمال‌الدوله که متضمن انتقاد شدید از اسلام و توهین به مقدسات مسلمانان بود، اوج تأثیرپذیری خود از فرهنگ غربی را به نمایش گذاشت. جان استوارت دو مانع عمده آزادی را برمی‌شمارد: «مانع سیاسی» که از ستم حکمرانان ناشی می‌شود و «مانع پیشوایان دینی مردم». روحانیون از طریق حاکمیت احکام دینی در جامعه به وجود می‌آید. آخوندزاده با الهام از اندیشه‌های استوارت میل، می‌اندیشد که «هر فرد در عالم هستی باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامل بهره‌مند شود و حریت کامله را در دو جز حریت روحانیه و حریت جسمانیه معرفی می‌کند». در زبان فرانسه به اولی به‌عنوان لیبرته مورال و دومی را لیبرته فیریک می‌گویند و فقدان آزادی را به معنای سلطه استبداد و فقدان قانون را عجز عقل می‌داند. آخوندزاده معتقد است که حریت روحانی ما را اولیای دین اسلام و روحانیت از دست ما گرفته و حریت جسمانی ما را حکومت اسلام با برقراری استبداد از دست ما گرفته است. همچنین است در مملکت‌داری و ملت‌پروری باید از پطر کبیر و فرید ریخ تبعیت کنیم که این پادشاهان در ایام حیات خود محبوب ملت خودشان بوده‌اند. تحولات فکری شکل‌گیری عقاید آخوندزاده توسط میرزا شفیعی که خود از علمای اهل تسامح بود و نسبت به دین و روحانیت نظر مساعدی نداشت، انجام شد و در مرحله بعد تحت تأثیر تفکرات و اندیشه خاچاطور آبوویان نویسنده ارمنی و درنهایت با تأثر از اندیشه‌های میرزا ملکم‌خان، این دیوان فکری‌اش در نفی دین و روحانیت کامل می‌شود. «از میرزا فتحعلی آخوندزاده، آن‌چنان تجلیل می‌کنند، که گویی از پیامبری تجلیل می‌کنند، برای اینکه میرزا به برکت ضدیتش با دین و مبارزه‌اش با اسلام، هم رفت سر سفره تزارها نشست و نان آنها را خورد و کمک آنها را قبول کرد و هم بعداً وقتی که بلشویک‌ها و کمونیست‌ها به خامنه ما آمدند، به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده کنسرت راه انداختند» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

۳-۸. رویکرد طالبوف

جهان بینی طالبوف^۱ با گرایش غربی نحوی لیبرالیسم سوسیال دموکراتیک مبتنی بر معرفت شناختی پوزیتیویستی دانست. در واقع اساس اندیشه اسلامی را در پرتو مشهورات مارکسیستی تحریف می کرده اند. نگاه طالبوف با اصول دیانت اسلام ناهمخوانی داشت. طالبوف هر چند اهل نماز و حج بود ولی بعضی از اندیشه های دینی را خرافه می دانست و باورش بر این بود که اندیشه های دینی باید بر مبنای علوم تجربی و دانش زمان، مورد دخل و تصرف قرار گیرند و برخی از مفاهیم دینی کنار گذاشته شوند. اعتقاد داشت احکام دینی ما قدیمی شده و باید دگرگون شود و بر این اساس مخالفت شدیدی با روحانیت می ورزید و حتی به حکمای اسلامی مانند میرداماد ناسزا می گفت و از فرهنگ فلسفه اسلام، اظهار تنفر می نمود. (فریدون آدمیت، اندیشه های طالبوف تبریزی)، طالبوف به دلیل ترویج رویکرد التقاطی به دین در آثارش توسط آیت الله شیخ فضل الله نوری تکفیر گردید.

۴-۸. رویکرد میرزا آقاخان کرمانی

میرزا آقاخان^۲ با گرایش غربی به لحاظ نظری آمیزه ای از ناسیونالیسم ایرانی و شوونیستی، اصول سوسیالیسم غربی و آرای سوسیال دموکراتیک و ماهیت باستان گرایی او نیز غرب زده داشت (کرمانی، ۱۳۸۶، ج ۶).

۱-۴-۸. معرفت دینی

بر این باور بود که خدایی مردم را نیافریده بلکه مردم خدایی، آفریده اند. وی همانند آخوندزاده به آیین عزاداری و سوگواری بر شهدای کربلا و بزرگداشت عاشورا تاخته و با همکاری ماسون ها با الفبای فارسی - عربی مبارزه کردند (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۳). اعتقادات او به این شرح است: روی آوردن به تعقل اروپایی و تمدن غرب و گسستن از وحی و غیب و ماوراءطبیعت، احساس بی نیازی از انبیاء با وجود حکما و اهل علم، جانشینی علم به جای اعتقاد، توانایی انسان در وضع احکام تکلیفی و بی نیازی

۱. در اواخر دوران ناصرالدین شاه روزنامه های ممنوعه که در خارج از کشور به چاپ رسیده و در داخل ایران مخفیانه پخش می شد نقش مهمی در جریان روشنفکری داشتند. به ویژه سه شخصیت، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان و طالبوف تبریزی (آدمیت، ۱۳۵۷).

۲. وی از سران لیبرال مسلک است که در کرمان به دنیا آمد و در تبریز کشته شد. گرایش زرتشتی و تصوف اهل حق بود. او از آثار روشنفکران و فیلسوفان نوین فرانسوی و انگلیسی به ویژه روسو، ولتر و اسپنسر بهره گرفت (خرم رویی، ۱۳۹۱).

از وحی، دین زائیده ترس و واجب‌الوجود امر توهمی است، مخالفت با اسلام و احکام آن به‌ویژه حجاب، مخالفت با عزاداری سیدالشهدا، هتاک‌های نسبت به علمای اسلام، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ایرانی. آقاخان که بر این امر همت گماشت می‌گوید: گمان نمی‌کنم هیچ کیشی و دینی تاکنون به طبع ایرانیان موافق‌تر و نزدیک‌تر از دین زرتشت شده باشد (آقاخان کرمانی، ۱۳۸۶).

۸-۴-۲. قلمرو دین

اساس اندیشه میرزا آقاخان ماتریالیستی است. همچون دیگر منورالفکران سکولار رئالیسم ماتریالیست به وحی بی‌اعتقاد بود و تفسیری خودبینانه از عقل در مقابل وحی ارائه می‌داد و در کتاب ۷۲ ملت، دین را به‌گونه‌ای ماتریالیستی تفسیر کرده و آن را محصول ترس بشر می‌نامد. در تفکر طبیعت‌گرایی غرب که منشأ آن مارکسیسم و سرمایه‌داری است، هر دو ریشه دین را ترس بشر و ضعف او از تفسیر و مهار طبیعت دانسته‌اند که با پیشرفت علم و ممکن شدن تفسیر و مهار طبیعت خودبه‌خود دین موضوعیت خود را از دست داده است (کرمانی، ۱۳۸۶، ج ۶). آقاخان در کتاب صد خطابه، کیش زرتشتی را سازگارترین آیین با طبع ایرانیان می‌نامد.

۸-۴-۳. روحانیت

او طالب رهایی از دین و شریعت بود و راه حل نهایی را در براندازی دین از طریق تغییر در خط و الفبا می‌دانست. آن دسته از روشنفکرانی که روحانیت و علمای دینی را باعث عقب‌ماندگی جامعه می‌دیدند بر این باور بودند که می‌بایست با ارائه نوعی سکولاریسم، از دخالت روحانیون در سیاست جلوگیری کرد. میرزا آقاخان کرمانی ظلم فقیهان را کمتر از ستمگری فرمانروایان، عامل فاسدی افکار ایرانیان نمی‌داند (اکبر، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۶).

۸-۵-۱. رویکرد احمد کسروی

۸-۵-۱. معرفت دینی

معرفت دینی کسروی^۱ با گرایش غربی و اندیشه الحادی نمونه از سکولارهای افراطی

۱. سیداحمد حکم‌آبادی (۸ مهر ۱۲۶۹ - ۲۰ اسفند ۱۳۲۴) که بعدها نام خانوادگی کسروی را برگزید، تاریخ‌نگار، زبان‌شناس، پژوهشگر، حقوق‌دان و اندیشمند ایرانی بود. وی استاد ملی‌گرای رشته حقوق در دانشگاه تهران و وکیل دعاوی در تهران بود. بعد از صدور حکم ارتداد وی توسط علمای آن زمان، توسط گروه فدائیان اسلام ترور شد (کتاب زندگانی من).

و از منتقدین به متون کلاسیک ادبی فارسی و دین و مذهب بود و حتی که با قلمی تند و جدی به انتقاد از آنها می پرداخت در نگارش تجدیدنظرطلبانه دین اسلام را به کلی از ریشه زد. اعتقاد داشت که دین تابع مقتضیات زمان است و در مراحل مختلف تاریخ بشر ضرورت پیدایش دین نو با اخلاقی نو و سلاح عقلی اجتناب ناپذیر است. این همان رویکرد و نگرش قرن نوزدهمی غرب به فلسفه و تمدن و دین است. به همین علت است که کسروی برخلاف اکثر اصلاح طلبان رجعت به اسلام اولیه و سلف را توصیه نمی کند و حتی آن را امری غیرممکن محال و می شمارد. آنچه برای او مهم است، گرفتن پیام های اصلی دین است. «اعتقاد داشتن به آفریدگار جهان، هدف دار بودن جهان هستی، اعتقاد به زندگی آینده داشتن و به رسم و آیین زندگی خرد کردن»، این موارد از اساس و اصول مشترک همه ادیان الهی است (اصیل، ۱۳۵۶، ص. ۵۰). در دوره پس از رضاخان به خصوص از زمانی که احساس کرد دین و روحانیت دوباره در صدد بازگشت به صحنه هستند، به نقد تشیع پرداخت و در سال ۱۳۲۲ کتابی با عنوان «شیعی گری» را نگارش نمود و به تندی به شاعر شیعه به عنوان خرافه گری تاخت. کسروی که از سران اصلاح طلب عصر رضاشاهی و در این جریان پیشگام بود از اینکه می دید تمام تلاش او و رضاشاه و دستگاه استبداد نوین از میان رفت سخت خشمگین شد و این خشم خویش را در تألیف کتاب شیعی گری نشان داد.

۸-۵-۲. روحانیت

دشمنی با روحانیت و مخالفت با آنها قبل از نوشتن کتاب شیعی گری با نگارش کتاب درباره دین اسلام سعی کرده بود نشان دهد که در دوره ما از اسلام چیزی نمانده و آنچه که هست فرهنگ مکتب غربی است که در زمینه های مختلف نظام سازی و ساختار سازی نموده است؛ اما در این کتاب با قلمی بسیار تندوتیز و با نفرت و خشمی چند برابر که در واژه هایش مشخص بود با تمام توان به اصول دین اسلام مثل امامت و ائین رسوم و جامعه روحانیت حمله بی امانی نمود. او اصلاً دین سنتی را قبول نداشت؛ اما با اعتماد به نفس کاذبی که داشت، تلاش نمود تا نبوت را به معنای تفکر سازی معرفی و خود را هاتف و ندادهنده مکتب جدیدی معرفی کند. به تعبیر حاج سراج لباس نبوت و مبعث و برانگیختگی را آنچنان کوتاه کند که به قد و قامتش اندازه بیاید؛ اما در حدوقواره این لباس نبود. کتاب کسروی در چهار فصل با عنوان فصل اول شیعی گری چگونه پیدا شده؟ فصل دوم ایرادها و خرده هایی که به شیعی گری می توان گرفت و فصل سوم

زورگویی‌هایی که ملایان می‌کنند و فصل چهارم دیدگاه فقها درباره حکومت در عصر غیبت و فصل پنجم ضرر و زیان‌هایی که از این کیش برمی‌خیزد.

۸-۵-۳. قلمرو دین

او روشنفکری التقاطی‌اندیش یونان لیبرالیسم بود. مسئله زیارت و عزاداری ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، مراسم تاسوعا و عاشورا و غیره را منکر و مورد تمسخر قرار داد. با سیاست و نیرنگ آیین عبادی اسلام را نیز مورد شک قرار داد و پاک‌دینی را به‌عنوان اصل مشترک میان ادیان الهی و مورد قبول کرد. این ظاهر قضیه بود والا آیین پوزتیویستی و عقل‌گرایی که در غرب بود و کسروی از آن تغذیه فکری می‌کرد مخالف و ضد دین و مذهب بود. به‌عنوان یک روشنفکر پاک‌دینی را ابداعی خود و جانشین اسلام می‌نامید و او برای خود جایگاه و شأن و رسالت هدایت بشریت را قائل بود. در رساله خود با عنوان «من چه می‌گویم» خود را طیبی می‌داند که بر سر بیمار سخت رنجوری فرا رسیده است. به جهت تفکر روشنفکری دین را ذیل عقل‌گرایی وجداً از وحی تعریف می‌کرد و منکر معاد جسمانی بوده و نحوی تلقی خاص از وحی داشته و ختم نبوت را قبول نداشت.

۸-۶. رویکرد حکمی‌زاده

با گرایش شرقی متأثر از افکار احمد کسروی بود. او باورش بر این بود که خرافات وارد دین اسلام شده و شیعیان به‌نام دین‌داری انجام می‌دهند، خرافه‌ای بیش نیست. حکمی‌زاده در تألیفاتش به انتقاد از بیشتر عقاید و اعمال شیعیان که به اسم دین رواج یافته بود پرداخت. در سال ۱۳۲۲ رساله‌ای با عنوان (اسرار هزارساله) نوشت و عقاید و اعتقادات شیعیان را مورد نقد قرار داد. در این رساله تعداد ۱۳ سؤال را مطرح کرد و خواستار پاسخگویی به این سؤال‌ها توسط حوزه علمیه و علما شد. او در این کتاب بعضی از اعمال شیعیان را خرافه‌پرستی می‌نامید و با این کتاب در جایگاه دفاع از اسلام خود را مطرح می‌کرد. او باور داشت از خدا تنها نامی در جامعه اسلامی مانده است و اختیاراتش میان امامان و امام‌زادگان تقسیم شده است. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در پاسخ به این سؤال‌ها، کتاب کشف‌الاسرار را نوشت. بعدها او در مقاله بت‌پرستی تلویحاً احترام به مرقد ائمه و امام‌زادگان (علیهم‌السلام) و توسل به آنان را شرک خوانده و مورد مذمت قرار داد. پس از این موضوعات، اعتراضاتی علیه او شد و پس از فشارهای حوزه علمیه مجبور به خلع لباس روحانیت شد.

۹. پاسخ سؤال دوم پژوهش: بنیان گذاران جریان فکری سکولاریسم

نسبت به موضوع علم و فناوری چه تفکرو نگرشی داشتند؟

۱-۹. رویکرد ملکم خان

در آثارش، پیشرفت غرب را در باسوادی مردم و ترویج علوم می دانست و علت عقب ماندگی مسلمین را در بی سوادی و علت بی سوادی را در مسائل خط و الفبا می دانست. او پیش روی اصلاحات، نوسازی و مروج ایده ها و نهادهای نوین بود. کرمانی، ملکم خان را بیدارکننده ایران و از رهبران نهضت آزادی می نامد و او را همردیف ویکتور هوگو، ولتر و ژان ژاک روسو می دانست. در رویکرد علمی ملکم، مدنیت غربی را مختومه تاریخ و از شرایط تکامل و سعادت جامعه می دانست و نسبت به آن تسلیم محض بود. ملکم خان علم را در مقابل دین قرار می دهد و خدا را موجودی خیالی و علوم را پشتوانه اکتساب اخلاق معرفی می کند. اخلاقیات را به وسایل غیرمذهبی حفظ کند و علم بهترین وسیله ای است که او برای جایگزینی پیشنهاد می کند (ملکم خان، ۱۳۸۶، ج ۱). دین گریزی و علم زدگی از صفات بارز ملکم خان بوده است.

۲-۹. رویکرد طالبوف

معتقد بود چون روحانیت به علوم قدیمی دل بسته اند، نمی تواند از علم و علوم جدید بهره مند شود و این باعث دوری ایرانیان از علم جدید است. به هیچ وجه خواستار وابستگی ایران به غرب به خاطر بهره مندی از فناوری و علم جدید غربی ها نبود و استفاده از علم را فقط برای توسعه اقتصادی باور داشت. معتقد بود زیاد شدن نیازها و متنوع بودن آن به دلیل توسعه علم نو است و باعث و ضرورت یافتن و تقلید و دنبال کردن تمدن غربی می شود. توسعه و پیشرفت غربی ها را دو چیز می دانست: نخست خورشید علم و صنعت از مغرب زمین طلوع کرده شده و دوم قانون آنهاست که ملت برای مصلحت امور خود وضع می کند و حاکمیت آن را اجرا می کند. طالبوف استفاده از راه آهن، تلگراف، و بهره مندی از نتایج غرب را در حد ضرورت قبول داشت.

۳-۹. رویکرد احمد کسروی

نگاه کسروی به همه چیز نگاه پوزیتیویستی و علم گرایانه از نوع قرن نوزدهمی آن بود. این به رغم آن بود که وی ادعای ضدغربی بودن هم داشت؛ اما دایره ای وسیع تر یک سیونالیست یا خردگرایی به تمام معنا بود. کسروی شیفته غرب و معتقد بود: الفبای

زبان فارسی به تقلید و روگرفت از کلمات عربی می‌باشد. اگرچه فردی سکولاریست بود، نقش چندانی برای دین در امر حکومت قائل نبود.

۱۰. پاسخ سؤال سوم پژوهش: بنیان‌گذاران جریان فکری سکولاریسم

نسبت به الگوی پیشرفت و سبک زندگی چه تفکر و نگرشی داشتند؟

روشنفکری اعتقاد به اصل پیشرفت یا اصل ترقی است. بر اساس این نگرش پیشرفت در مفهوم رفاه‌زدگی دنیوی و انباشت سرمایه و افزایش بیش‌ازپیش ساختار تکنیکی و تکنوکراسی تعریف می‌گردد و مفهوم مادی ناسوتی پیشرفت، جانشین مفهوم معنوی رستگاری و فلاح و کمال به‌عنوان غایت زندگی و تاریخ می‌گردد.

۱- **توسعه اقتصادی:** بر این اساس هر جامعه به میزان بهره بردن از سکولاریسم و ایدئولوژی‌های اومانیستی و شاخص‌های کمی انباشت سرمایه و فناوری پیشرفته و مترقی تلقی می‌گردد و هر جامعه‌ای که دارای این ویژگی‌ها نبوده و یا در سطح پایینی از نظر سیطره تکنوکراسی و سرمایه‌سالاری و بهره‌مندی ایدئولوژی‌های نوین قرار گرفته باشد، عقب‌مانده و توسعه‌نیافته فرض می‌گردد. بر همین قیاس افراد دارای جهان‌بینی سکولاریستی و اومانیستی و ملحد و یا معتقد به اندیشه دینی تحریف شده به نفع مدرنیته، اشخاصی مترقی و خردگرا و روشن‌فکر نامیده می‌شوند، و هر انسان دینی که غایت زندگی را در کمال انسانی و قرب الهی و رستگاری جستجو نموده و به سکولاریسم و اومانیسم بی‌اعتقاد باشد، مرتجع و تاریک‌اندیش نامیده می‌شود. نداشتن آگاهی و شناخت کامل از غرب و شناخت سطحی و ظواهر غرب و کم‌خودبینی و بزرگ‌شمردن غرب و هژمونی ذهنی و عملی غرب تحت تأثیر قرارگرفتن شاهان قاجار در سفر به فرنگ و تبلیغ وزرا و دولتمردان وابسته به غرب و شکست‌های اقتصادی و سیاسی و نفوذ روشن‌فکران غرب‌زده در لایه‌های حکومت، باعث انفعال و مدح همراه با جذابیت را برای شاهان قاجار و عوام فراهم آورده بود.

۲- **مدرنیسم:** برخی جریان‌های غیراسلامی معتقد بودند که الگوی پیشرفت و سبک زندگی باید بر پایه اصول مدرنیته قرار گیرد. آن‌ها به‌دنبال اصلاحات اجتماعی و سیاسی، توسعه فرهنگی، تکامل علم و فناوری، تمدن و تحقق آرمان‌های غربی بودند. آن‌ها تأکید داشتند که پیشرفت و توسعه اجتماعی باید با رهبری نخبگان نوین آغاز شود.

۳- **ملی‌گرایی:** جریان‌های ملی‌گرایی غیراسلامی از اصول محافظه‌کاری و حقوق خودژرفی خاصی برخوردار بودند. آن‌ها به‌عنوان دفاع از هویت و فرهنگ ایرانی، در برابر

تأثیرات غربی و استعماری می‌ایستادند. ارزش‌های ملی، سنت‌ها و ارثیه‌های فرهنگی مورد اهتمام و پیشرفت و سبک زندگی با توجه به ارزش‌های ملی و منطقه‌ای شکل می‌گرفت.

۴- توسعه سیاسی: این گروه از سکولارها به‌عنوان یک راه‌حل برای توسعه و پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته می‌شدند. آنها بر اهمیت فناوری، علم و دانش، تغییرات اجتماعی و مدرنیزاسیون تأکید می‌کردند و به‌دنبال اصلاح سیستم سیاسی و اجتماعی ایران بر اساس اصول غیردینی بودند. این افراد مفاهیمی همچون حکومت مشروطه، آزادی، قانون و مجلس را به درون جامعه ایرانی وارد کردند و برای مدت‌ها تلاش می‌کردند تا در مقاله‌ها و کتاب‌های خود، ویژگی‌های مثبت این اندیشه‌ها را برای ایرانیان شرح دهند، چراکه از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده بودند که ریشه تمام پیشرفت‌های غرب در محدود کردن قدرت استبدادی حکومت‌هایشان بوده است. به نفی کامل دین اعتقاد داشتند و راه تمدن و فرهنگ غربی را، تنها راه ترقی ملت و جامعه ایرانی می‌دانستند و تحصیل آن را نیز جز با حذف اساسی عقاید دینی ممکن نمی‌دانستند. چراکه معتقد بودند که به مدد احکام شرعی، آزادی و آزادی خواهی و مشروطه غربی در ایران نهادینه نخواهد شد. می‌توان به رویکرد همگانی بودن، رد دین و ارزش‌های اسلامی، تحقق عدالت اجتماعی، حمایت از جنبش‌های چپ و شورشی، انکار یا کاهش اهمیت فرهنگ و هویت ملی و قومی و تمرکز بر ایدئولوژی‌های خارجی اشاره کرد.

۱۰-۱. رویکرد ملک‌خان

رویکرد ملک‌خان نسبت به الگوی پیشرفت در نگاه ایشان الگوی پیشرفت و توسعه ایران پذیرش نظام حکومتی غرب است. هم در نوشتار و هم در عمل، غرب باوری و تقلید بی‌چون و چرا از غرب را تبلیغ می‌کند و مسائل فناوری را با مسائل فرهنگی و آداب و رسوم جامعه را برای رسیدن به اهداف غربی خود ماهرانه پیوند می‌دهد (ملک‌خان، ۱۳۸۶، ج ۱). پیشرو اصلاحات، نوسازی و مروج ایده‌ها و نهادهای نوین بود. نسبت به بقیه روشنفکران قاجار مردم را به پیشرفت‌های غرب و تمدن غرب و نحوه حاکمیت ملی و منفعت داشتن قانون آگاه می‌کرد و باعث تأثیرپذیری در افکار مردم و پیدایش مشروطیت بود.

یکی از راه‌هایی که برای نفوذ غرب در ایران که ملک‌خان دنبال می‌کرد تغییر خط بود. او قانون و مقررات را به ایران وارد کرد و به ملک‌خان قانونی معروف شد. توسعه

فرهنگی و سیاسی وی، تقلید تمام و کمال از غرب در حکمرانی و مملکت‌داری را می‌خواست. ملکم‌خان می‌گوید: «در گرفتن اصول تمدن جدید و مبانی توسعه عقلی و فکری، حق نداریم در صدد اختراع باشیم، باید از فرنگی سرمشق بگیریم و در همه صنایع از باروت تا کفش‌دوزی نیازمند سرمشق غرب بوده و هستیم» (آدمیت، ۱۳۵۶، ص. ۱۰۳). «ایران نه آدم و نفر متخصص دارد و نه کارخانه آدم‌سازی و متخصص نمودن افراد که بتواند مستقیماً مابشر اجرای نقشه توسعه اقتصادی و پیشرفت خود شود».^۱ فرستادن شاگردانی به فرنگستان برای تحصیل علوم و فنون و اعطای امتیازات اقتصادی به شرکت‌های بزرگ غرب برای احیا و ترقی مملکت از افکار او بود. در زمینه علت ناراحتی ایرانیان و راه نجات آنان کتاب‌های زیادی دارد. اسرار عقب‌ماندگی ایران را ناتوانی تفکر و فرهنگ سیاسی سنتی و راز ترقی و پیشرفت غرب را پیدایش و رشد علم سیاست می‌داند.

ملکم‌خان نتیجه می‌گیرد که آنچه جهان غرب در دانش و فن و جلوه‌های گوناگون مدنیت پدیدآورده، ثمره دانش تجربی (علم کسبی) است، و اکنون که چنین اندوخته عظیم و ارزشمندی در اختیار غرب است، بخردانه آن است که ایرانیان دستاوردهای فرهنگ را تقلید کنند... از دید ملکم، پیشرفت غرب در دانش و فن به او مرجعیتی بخشیده که سایر بخش‌های جهان را به پیروی از آن ناگزیر ساخته است. در حقیقت او پدیده مدرنیته را دارای گسترشی ناگزیر می‌داند و در این عقیده چنان جزمیتی نشان می‌دهد که سیاست دست‌اندازی غرب را به سرزمین‌های دیگران، موافق آیین و حکمت خداوندی می‌داند که سرنوشت آن را مقرر داشته است (اصیل، ۱۳۸۴).

توسعه سیاسی نگرش ملکم‌خان علت عقب‌ماندگی، نظام فرهنگی استبدادی و استبدادپرور است. او عوامل پیدایش این نظام فرهنگی را بیان نساخت و از طرف دیگر به نقش استعمار و توطئه‌های غربیان و جنایت و خیانت روشنفکران در پیدایش نظام فرهنگی استبدادپرور سخنی نمی‌راند (طباطبایی، ۱۳۲۷). اصول تعلیم و تربیت ما خراب می‌باشد. بدون اصلاح خط، تعلیم و تربیت اصلاح‌پذیر نمی‌شود. بدون اصلاح تعلیم و تربیت، تمدن و ترقی امکان ندارد، الفبای عربی باعث استبداد سیاسی سرزمین اسلام و فقر و ناتوانی و عقب‌ماندگی فکری است. هدف از تشکیل فراموش‌خانه تجدید سازمان اقتصادی کشور برطبق نمونه اروپایی وابستگی به غرب بود (الگار، ۱۳۶۹).

۱. نامه ملکم‌خان به صدر اعظم میرزا حسین‌خان سپهسالار در تاریخ ۱۲۹۳ قمری.

۱۰-۲. رویکرد طالبوف

رویکرد طالبوف در برابر تقلید و الگوبرداری و از آثار مادی تمدن غربی، موضعی انتقادی داشت. زیربنای تفکر او قانون و آزادی و ناسیونالیسم بود. او به خاطر حس وطن دوستی و عشق و علاقه به میهن و وطن، منتقد تقلید و الگو گرفتن از غرب بود. مخالفت با نفوذ استعمار و پذیرش تمدن غرب مهم ترین اصل او بود. یکی از مدافعان پذیرش تمدن غربی در ایران به دلیل عقب ماندگی جامعه ایران و تحت تأثیر پیشرفت کشورهای غربی بود. قبول تمدن غربی در دوران قاجار را راهی برای رسیدن به پیشرفت و توسعه در ابعاد فرهنگی سیاسی و اجتماعی و اصلاح نظام اجتماعی می دانست. در کتاب مسالک المحسنین به دفاع از مدرنیته و ستایش از کشورهای غربی چون فرانسه، انگلیس و ایتالیا پرداخته و به تخطئه روحانیت و احکام اسلامی و ضرورت معاصری نمودن احکام و تحکیم حکم زکات و قربانی سخن رانده و اشاره می کند احکام شرعی ما برای هزار سال قبل خوب بوده است و او مثل ملکم و آخوندزاده، علت عقب ماندگی در الفبای مندرس ایران جستجو کرده و از تغییر الفبا سخن می گوید.

۱۰-۳. رویکرد آخوندزاده

وی که الگوی سیاسی حاکم در مملکت داری و ملت پروری مورد نظر خود را در پادشاهان مستبد روشنفکر و مدرنیست قرن هجدهم یعنی فردریک پادشاه مطلق العنان پرووس و پتر کبیر مستبد و غرب گرای روسیه جستجو می کند، اظهار داشت که این پادشاهان در ایام حیات خود محبوب ملت خودشان بوده اند. خط اسلام را عامل عقب ماندگی مسلمین از تمدن غربی قلمداد می کند. سه نظریه خط و الفبا، اسلام و چیرگی عرب را از عوامل مهم عقب ماندگی و انحطاط مسلمین می داند و چیرگی عرب و ایران را علت بنیادین و آغازین هدایت معرفی می کند. دوران ایران باستان را دوران سربلندی و درخشندگی و سرفرازی و دوران اسلامی را دوران تاریکی و ظلمت معرفی می کند. اعتقاد به پروتستانیسم و دیسم به معنای نفی حقوق الهی و تکالیف عبادالله و جایگزینی حق الناس و انکار معجزات و کرامات الهی و حقایقی مانند ملائکه و جن و شیطان و در یک کلام آزادی از اعتقادات دینی و اصالت دادن به دنیای مدرنیته و اندیشه لیبرالیسم و لزوم تغییر خط و الفبای ممالک اسلامی جهت تغییر فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی اسلامی و توصیه به الفبای جدید و شمردن دین به عنوان مهم ترین عامل عقب ماندگی و مانع علم و معرفت و مخالفت

با مراسم تعزیه و عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) و بی‌فایده دانستن آن و مخالفت با روحانیت و تفکرات حوزه‌های علمیه داشت. آخوندزاده بدون توجه به نقش استعمار در انحطاط مسلمین و آشنایی اندک و سطحی‌اش نسبت به فلسفه و علوم اسلامی و تأثیرپذیری ناقص از اندیشه‌های غربی آن به نبرد با دین و روحانیت پرداخته و اندیشی ملی‌گرایی را طرح کرد (الگار، ۱۳۶۹، ص ۳۰۵-۳۰۷). در رساله خود با عنوان «الفبای جدید» اهداف خودش را تغییر الفبا و خط در ایران، توسعه و ترقی و پیشرفت ایران و شبیه اروپایی شدن می‌داند. نسبت به الگوی پیشرفت؛ نسبت به تسلط فرهنگ دینی و عربی و مذهبی خواستار ناسیونالیسم‌گرایی و ملیت‌خواهی و دوباره در اوج قرار گرفتن مثل دوران ایران باستان را شده است و این به‌خاطر تحقیر شدن در برابر پیشرفت و توسعه ملت‌های دیگر به‌وجود آمده است. وی اندیشه‌ساز ناسیونالیسم جدید طبق اصول مشروطیت و حکومت قانون و سیاست عقلی عرفی و تفکیک مطلق سیاست از شریعت است. از این‌جهت پیشرو همه متفکران ایران و مصر و عثمانی می‌باشد. مدار فکری او جدایی دین از سیاست بود... قانون‌گذاری - اعتقاد به آزادی زنان - آزادی، لغو تعدد زوجات - تعلیم‌و تربیت - آزادی حجاب زنان - ناسیونالیسم از تفکرات وی بود.

۱۰-۴. رویکرد میرزا قاقان کرمانی

او آغازگر ناسیونالیسم در ایران نبود، ولی ناسیونالیسم را به سر حد افراطی رساند و به تعبیر طبری، ناسیونالیسم وی به «شوونیسم» گرایش یافته است. او را می‌توان زمینه‌ساز پیدایش ناسیونالیسم شاهنشاهی رضاشاه و تئوریسین و نظریه‌پرداز دستگاه استبدادی رضاخانی دانست (طبری، ۱۳۹۵).

۱۰-۵. رویکرد حکمی‌زاده^۱

رویکرد حکمی‌زاده نسبت به الگوی پیشرفت: از سیاست‌های غربی‌سازی رضاشاه حمایت می‌کرد. حکمی‌زاده و دوستانش غرب را منشأ رواج کارهای غیراخلاقی دانسته و مثل کسروی شرق‌گرا بودند. حکمی‌زاده از اقدامات رضاشاه برای کشف حجاب و ترویج لباس فرنگی و اصلاح دین در ایران حمایت کرد.

۱. حکمی‌زاده در خانواده‌ای روحانی در قم به دنیا آمد. «حکمی‌زاده» خواهرزاده سیدمحمد طالقانی از روشنفکران شرق‌گرا که بیشتر به مکتب کمونیستی و سوسیالیستی گرایش داشت. فن بیان قوی در سخنوری داشت. در سال ۱۳۲۴ وقتی معلم او یعنی احمد کسروی توسط حزب توده ترور شد، او نیز منزوی شد و به کار مرغ‌داری پرداخت و در زمان جمهوری اسلامی هم خلع لباس بود.

۱۰-۶. رویکرد احمد کسروی

کسروی از لحاظ سیاسی طرفدار لیبرالیسم مبتنی بر مشروطه بوده و از طرفداران رضاخان در اصلاحات اجتماعی از جمله کشف حجاب و پیروی و تقلید از غرب در راه پیشرفت کشور بود. در رساله خود با عنوان (مشروطه بهترین شکل حکومت) به نظریه پردازی و بیان آرای خود پرداخته و تجددگرایی سطحی ذیل ایدئولوژی ناسیونالیسم به پیش گرفتن رویکرد مبتنی بر (اندیشه پیشرفت ناسوتی) بوده است.

نتیجه گیری

در پاسخ به هدف پژوهش و شناخت دیدگاه و تفکرات بنیان گذاران شاخص ترین افراد سکولاریسم ایران در سه حوزه دین و علم و الگوی پیشرفت، در تفسیر سه حوزه مذکور به روش استدلال علمی و منطقی، از منظر الگوی فرهنگ، فرهنگ ها سه لایه دارند: ۱- مفروضات اساسی (عقاید و باورها)، ۲- ارزش ها، ۳- نمادها یا رفتارها. در لایه اول که اعتقادات و عقاید و باورهاست که با پیام ضمنی منتقل می شوند و دین در این لایه قرار می گیرد. در لایه دوم که ارزش هاست و یا همان بایدها و نبایدها جامعه یا اصول جامعه است که علم و فناوری را در این لایه می توان دید، و در لایه سوم یا بیرونی نمادها و رفتارها هستند یا به تعبیری دیگر لایه مادی فرهنگ هم گفته می شود که الگوی پیشرفت و توسعه را می توان در این لایه تفسیر کرد. فرهنگ مثل کوه یخی است که نوک آن بیرون و لایه های اصولی و مبانی در آب است یا مثل درخت که ریشه ها مبانی، تنه درخت ارزش ها و شاخ و برگ، نمادها هستند.

در این پژوهش با بررسی سه موضوع اساسی به این نتیجه می رسیم که بنیان گذاران سکولار در ایران با زیر سؤال بردن سه موضوع اصلی و بنیادین فرهنگ یک کشور، در صدد غربیزه کردن ایران بودند و در بعضی موارد هم موفق شدند و بعضی موارد هم با مقاومت ملت و روحانیت مواجه شدند. زیر سؤال بردن باورهای مذهبی و اعتقادات دینی مردم و اصولی چون امامت، صاحب الزمان و مرجعیت و تقلید و روحانیت و حوزه های علمیه و فقه و دین و رواج اندیشه های ناسیونالیستی و باستان گرایی در برابر فرهنگ و تمدن اسلامی و از بین بردن روح حماسه استقلال مقاومت و توانایی های فکری ملت به خصوص جوانان با پرداختن به لزوم تقلید بی چون و چرا از غرب می دانند.

آنها با زیر سؤال بردن اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی جامعه و حذف دین در صدد رسیدن به اهداف غربی خودشان بودند و می خواستند فرهنگ و الگوی غرب را

بدون توجه به شرایط دینی و مذهبی و فرهنگ مردم عیناً در کشور پیاده کنند. آنها با بنیاد نهادن ده‌ها انجمن محفل سازمان و حزب سیاسی و وابسته به محافل سری غرب برای جذب جوانان و تربیت آنها طبق الگوهای غربی و رخنه در جنبش‌های اسلامی و کوشش برای ایجاد انحراف در آنها و پشت کردن به آنها در لحظات حساس و حمایت سرسختانه از استبداد شاهی و رضایت به ظلم و جور آنها به‌خاطر رضایت شاهان به حضور فرهنگ بیگانه و مزدورانی چون آنان در دستگاه اداره کشور و جلوگیری از به قدرت رسیدن روحانیت و اجرای احکام الهی و دریک کلام غرب‌گرایی و غرب‌زدگی و دین‌ستیزی یا نفی دین و خود برتربینی که روشنفکران را از مردمی‌گرایانه بودن باز داشته‌اند.

در لایه بعدی که همان علم بود، سکولارها وابستگی علمی به غرب را بدون چون و چرا پذیرفته بودند و پیرو و مقلد اساتید غربی خود بودند و علم غرب را به‌عنوان وحی منزل می‌دانستند و این‌چنین به آنها القاء شده بود که علم فقط در غرب است و کشورهای جهان سوم نمی‌توانند علم تولید کنند، و در نگاه روشنفکران، روشنفکری به علوم جدید با رویکرد پوزیتیویستی است و علم تجربی یا ساینس را صورت نهایی علم و معرفت می‌داند و می‌کوشد تا همه امور را بر اساس خط‌کش علم و جهان‌بینی علمی بسنجد. روشنفکران غرب‌زده بیشتر از طریق تأثیرگذاری در سیاست‌ها، ساختارها و آموزش عالی، تلاش می‌کردند تا نقش اسلام در زمینه علمی و آموزشی را کاهش دهند و به‌جای آن، رویکرد سکولار و غیرمذهبی را در جامعه پیش برند. معتقد بودند که علم و دانش باید مستقل از دین باشد و مذهب نباید روی علم و استناد به دانش تأثیری داشته باشد. آنها به تحلیل و تفسیر موضوعات علمی از منظر سکولاریسم پرداخته و سعی می‌کردند، نقش دین و مذهب در تعریف و استفاده از علم را کاهش دهند و علم را با آرمان‌های خود هماهنگ کنند. این گروه‌ها تمایل داشتند تا علم و دانش را در چهارچوب‌های سکولار خود تعریف کنند و استفاده از آن را بر اساس ارزش‌ها و اصول غیرمذهبی خود محدود کنند. معتقد بودند که علم باید بر اساس منطق و روش‌های علمی پیشرفت کند و نباید تحت تأثیر باورها و آیین‌های مذهبی قرار گیرد. آن‌ها به دنبال جدا کردن علم از تعصبات مذهبی و تأکید بر توجیحات علمی و منطقی بودند. معتقد بودند که علم و فناوری می‌تواند راهبردی برای پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی باشند و باید در تمامی حوزه‌های زندگی مردم به‌کار گرفته شوند.

سوءاستفاده استعمار غرب از سکولارها در ایران در مقاطع مختلف تاریخی و وابستگی در دیدگاه‌ها و عدم استقلال در بینش و تفکر غرب‌گرایانه به ملیت و فرهنگ

ایرانی، انحراف و التقاط در باورها و عقاید و ابزار شدن برای فرهنگ و سیاست های غرب، خیانت های انفرادی و جمعی، عدم شجاعت و عدم قاطعیت و بی بهره بودن از روحیه ایثار از ویژگی ها و عملکردهای این بنیان گذاران سکولاریسم در ایران بوده است.

در لایه سوم یا الگوی پیشرفت، پیشرفت غرب و تحت تأثیر ظواهر غرب قرار گرفتن، بزرگ ترین آفت تفکری بنیان گذاران سکولاریسم در ایران بوده و از طرفی افراد سکولار به خاطر قرار گرفتن در مناصب دولتی و حکومتی و مقایسه وطن خود با اروپا و از همه مهم تر تحت نفوذ ایادی انگلیس بودن و فروختن وطن به آنها در قبال قراردادهایی منفعت طلبانه شخصی در صدد وارد کردن الگوی پیشرفت و تجهیزات اروپایی به داخل ایران بودند. این افراد با دسترسی به پست های حساس و دخالت استعمارگران از جمله انگلیس و روسیه، به جای پیشرفت و توسعه ایران با تفکری روشن و آگاه از تحولات کشورهای اروپایی، در نقش مزدور و خائن عمل کرده و بدون تفکر و اندیشه عمیق و بدون توجه به فرهنگ ایرانی و اسلامی در پیاده نمودن اهداف و افکار غرب در ایران شدند. همین روشنفکران در بدو تولد متأثر از تحولات غرب و در راستای تحقق خواسته های آنان، وظیفه مهم و اولیه خویش را تغییر جهت اسلام از لحاظ محتوایی تعیین نمودند و نسل بعدی آنها نیز در همین جهت عمل نمود. پایه های فکری که این روشنفکران غرب زده در ایران بنیان نهادند، بعدها در مقاطع مختلف تاریخی کشور آثارش به وضوح دیده شد و همچنان از اول انقلاب اسلامی تا کنون کسانی هستند که سنگ روشنفکری را با تاسی از این خائنان بر سینه می زنند. امروزه صحبت از جنگ نرم و قدرت نرم در دنیا می کنیم، قطعاً یکی از مهم ترین کارگزاران این عرصه همین روشنفکران هستند. باید با دقت و مراقبت عالمانه و نه احساسی و غیر عالمانه، برای مواجهه با آنها راهبرد مناسبی داشت. اگر این روند پیش برود، ما می توانیم در حوزه روشنفکری تحولات دقیقی را شاهد باشیم. متأسفانه جریان روشنفکری در ایران از مفهوم ذاتی و حقیقی خود که می توانست نقش مثبت در زندگی مردم و الگویی ارزشمند در پیشرفت دولت و کشور داشته باشد، به تخریب فرهنگ اسلامی ایرانی و اعتقادات و باورها و مبانی، توانایی ها پرداخته و همچنین در صدد تربیت و پرورش و القای ذهنی «ما نمی توانیم» ایرانیان بوده و در خدمت سیاست های استکباری و استعماری و در پی تحمیل و از بین بردن فرهنگ اسلامی و جایگزینی فرهنگ غربی توسط عناصر خود فروخته ای بودند. جریان سکولاریسم مثل موربانه در هر دوره از تاریخ ایران، از درون، پایه های حکومتی را جویده است. این پژوهش از این جهت دارای اهمیت و ضرورت است که اولاً، از قاجار تا کنون، جریان

روشنفکری و روشنفکران به‌عنوان یکی از کنشگران مطرح جامعه و از جریان‌های تأثیرگذار در کشور محسوب می‌شوند که در تحولات عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی کشور جریان‌ساز بوده‌اند و بیشترین دلیل عقب‌ماندگی ایران از کشورهای دنیا مربوط به دوره قاجار می‌باشد که روشنفکری در ایران به‌وجود آمد. ثانیاً، رسوب تفکر و اندیشه‌های بنیان‌گذاران این جریان و درحال حاضر در بعضی از لایه‌های مدیریتی راهبردی و کلان و اجتماعی کشور وجود دارد و نگاه به غرب و شرق و عدم توجه به ظرفیت‌های داخل کشور از نمونه‌های بارز آن است و یا در قالب‌های دیگر ممکن است خودنمایی نماید.

لذا شناختن اصل این تفکر و اندیشه‌های شرقی و غربی می‌تواند ما در حوزه‌های گوناگون مصون نماید و آگاهی از این تفکرات باعث کاهش هزینه‌ها به نظام انقلاب اسلامی، از انتخاب و انتصاب مدیران و تصمیم‌گیران خرد تا کلان جامعه مؤثر خواهد شد. این جریان با قرارگرفتن در مناصب حکومتی و قانونی می‌تواند در پیشرفت و توسعه کشور اثرگذار بوده و کشور را به اقتدار و غرور ملی در همه عرصه برساند یا کشور در همه زمینه‌ها و نظامات اقتصادی و فرهنگی وابسته و مرید و مقلد کشورهای استعمارگر نموده و سربازان وطنی این کشورها شوند. ما را به خاستگاه و ریشه این تفکرات آگاه می‌نماید و به این دلیل دارای اهمیت است که مسئله سکولاریسم همچنان در لایه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز کشور وجود داشته و عدم شناخت این مسئله و خاستگاه فکری بنیان‌گذاران سکولار و نپرداختن به آن باعث دورشدن از آموزه‌های دین اسلام و ترویج و پیاده نمودن تفکر و تمدن غرب در کشور باشیم.

نگارنده در این مقاله با معرفی مؤسسان جریان سکولاریسم و منظومه فکری آنان در ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری فرهنگی ایران و چگونگی شکل‌گیری، اصول و مبانی اندیشه شخصیت‌های اصلی و تأثیرگذار، سعی و تلاش نمود تا گامی اندک برای اعتلای مهندسی فرهنگی کشور بردارد، چراکه برخی از جریان‌های فکری به مرور زمان رنگ عوض کرده و به جریان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تبدیل می‌گردند و شناخت دقیق این جریان‌ها، می‌تواند برای مدیران راهبردی، راهگشا بوده و باعث بصیرت‌افزایی آنان گردد.

فهرست منابع

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۸۶). *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب نقش روشنفکران وابسته*. ج ۶، تهران: نشر قدر ولایت.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: نشر پیام.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). *روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران*. تهران: نشر اجتماع.
- اصیل، حجت الله (۱۳۵۶). *سیری در اندیشه سیاسی کسروی*. تهران: امیر کبیر.
- اکبر، علی (۱۳۹۵). *گفتمان عقب ماندگی نزد روشنفکران ایرانی*. تهران: نشر فروزان.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، میرزا ملکم خان*. ترجمه جهانگیر عظیمی، تهران: نشر مدرس.
- بادامچیان، اسداله (۱۳۸۷). *روشنفکری و روشن اندیشی در ایران*. تهران: نشر اندیشه ناب.
- خامنه ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی: KHAMENEI.IR
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *جریان شناسی ضد فرهنگ ها*. تهران: انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۱). *جریان شناسی فکری ایران معاصر*. تهران: نشر معارف.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۲). *سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان*. تهران: نشر سخن.
- زاهد، سیدسعید (۱۳۸۴). *راهبرد یاس، در باب توسعه فرهنگی در ایران*. شماره ۳.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۴). *جایگاه و کارویژه های سکولاریسم در غرب و جهان اسلام*. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد، ۱۱(۳۱).
- شریعتی، علی (۱۳۵۶). *مجموعه آثار، بی جا: بی نا*.
- طباطبایی، محیط (۱۳۲۷). *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*. تهران: انتشارات علمی.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۸۶). *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب نقش روشنفکران وابسته*. تهران: نشر قدر ولایت.
- ملکم خان، میرزا (۱۳۸۶). *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب نقش روشنفکران وابسته*. تهران: نشر قدر ولایت.

یوسفی مقدم، محمدصادق و غرسبان، مرتضی (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی مؤلفه‌های دین‌گریزی اومانیسم در تفکر دینی. *مجله نقد و نظر*. ۲۷(۱۰۷)، ۱۴۹-۱۷۵.

Reference

- Abutalebi Yazdi, M. & et al. (2022). *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 22(4). (In Persian)
- Admit, F. (1977). *Social and Political Thoughts in the Qajar Era: The Thoughts of Mirza Agha Khan Kermani*. Nasrpiam. (In Persian)
- Akbar, A. (2015). *Discourse of backwardness among Iranian intellectuals*. 1st ed. Tehran: Forozan Publishing House. (In Persian)
- Algar, H. (1990). *A Research on the Modernism of Iranians: Mirza Mulkam Khan*. Translated by Jahangir Azima. Modares Publishing House. (In Persian)
- Aseel, H. (1977). *A Journey Through Kasravi's Political Thought*. Tehran: Amir Kabir, 1st ed. (In Persian)
- Aseel, H. (2005). *Mirza Malkam Khan Nazim-ud-Doulah and the Theorizing of Iranian Modernity*. Nashkarvir, pp. 35-100. (In Persian)
- Azad Aramaki, T. (2018). *Intellectuals and the Intellectual Paradigm of Backwardness in Iran*. First edition. Tehran: Publishing House. (In Persian)
- Badamchian, A. (2017). *Enlightenment and Enlightenment in Iran*. Pure Thought Publishing House. (In Persian)
- Davari Ardakani, R. (2013). *A Journey in the History of Intellectualism in Iran*. Vajan, Nashresakhon. (In Persian)
- Information Base of the Office of Preservation and Publication of the Works of Khamenei, A. (Madzala Al-Ali). *Cultural Research Institute of the Islamic Revolution*. KHAMENEI.IR. (In Persian)
- Jafarian, R. (2011). *Iran's Religious and Political Currents and Organizations*. Nashralam. (In Persian)
- Khosropanah, A. (2010). *Flowology of Countercultures*. Islamic Education Publications. (In Persian)
- Khosrupanah, A. (2022). *Contemporary Iran's Intellectual Currents*. Neshr Ma'arif, 5th ed.. (In Persian)
- Sajdi, A. (2014). *Azad University Political Science Quarterly*, 11(31). (In Persian)
- Shariati, A. (1977). *Collection of Works*. (12). (In Persian)
- Tabatabai, M. (1948). *Collection of Works: Mirza Malkam Khan*. 1st ed. Scientific Publications, Bita. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Affiliated Intellectuals*. (2007). Vol. 6, Mirza Agha Khan, Qadr Velayat Publications. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Related Intellectuals*. (2007). (Mohammed Ali Foroughi), Vol. 2, Qadrwalayat



- Publishing House. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Related Intellectuals. (2007). (Mirza Fateh Ali Akhundzadeh), Vol. 6, Qadrulait Publishing House. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Related Intellectuals. (2007). (Syed Hasan Taghizadeh), (4), Qadrulait Publishing House. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Related Intellectuals. (2016). (Mirza Hossein Khan Sepehsalar), Qadrulait Publishing House. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Related Intellectuals. (2007). (Mirza Agha Khan Kermani), (6), Ghadrulait Publishing House. (In Persian)
- The History of the Cultural Invasion of the West: The Role of Related Intellectuals. (2007). (Mirza Mulkam Khan), (1), Qadrulait Publishing House. (In Persian)
- Yousefi Moghadam & et al. (2022). Naqd wa Nazar Magazine, 27th year, Autumn, (3). (In Persian)
- Zahid, S. (2005). Yas Strategy: About Cultural Development in Iran, (3). (In Persian)
- Zarshenas, Sh. (2017). A Brief Look at the History of Intellectuals in Iran, (1), 3rd ed. Sobh Publishing House. (In Persian)
- Zarshenas, Sh. (2017). A Brief Look at the History of Intellectuals in Iran, (2), 3rd ed. Sobh Publishing House. (In Persian)

